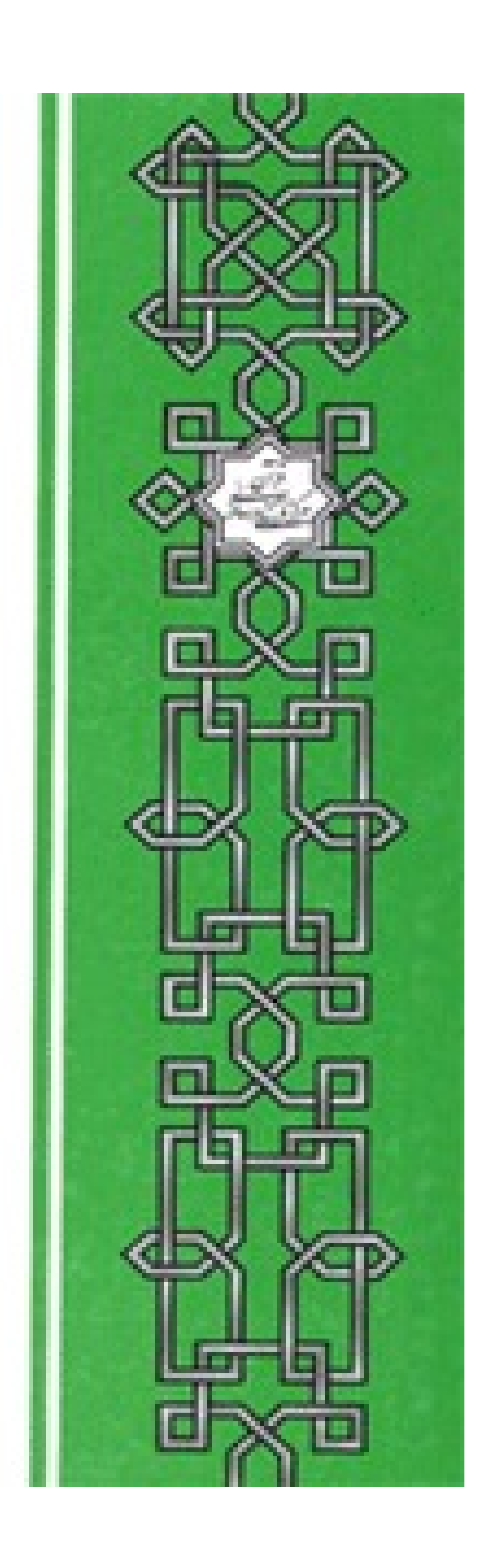
تفسیر

سوره نور

محسن قرائتی




بسم الله الرحمن الرحيم

تفسیر سوره نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر سوره نور

مشخصات کتاب

سرشناسه : قرائتی محسن ۱۳۲۴ – عنوان و نام پدیدآور : تفسیر سوره نور/ محسن قرائتی. مشخصات نشر : تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری : [۱۰۸ ص. .م‌س ۱۹/۵ × ۹/۵ شابک : ۷۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۸۴-۳ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال (چاپ ششم) وضعیت فهرست نویسی : فاپا(چاپ هشتم). یادداشت : چاپ اول : زمستان ۱۳۸۶. یادداشت : چاپ ششم: تابستان ۱۳۸۷. یادداشت : چاپ هشتم. موضوع : تفاسیر (سوره نور) موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ رده بندی کنگره : BP۱۰۲/۵۵/ق۴ت۷ ۱۳۸۸ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۸ شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۷۴۷۰۵

اشاره

تفسیر سوره نور این سوره شصت و چهار آیه دارد و در مدینه نازل شده است. علّت نام‌گذاری این سوره به «نور»، آیه‌ی سی‌وپنج آن است که خداوند را به عنوانِ نور آسمان‌ها و زمین معرّفی می‌کند. از آنجا که در این سوره سفارش‌های بسیار در مورد رعایت عفّت و پاکدامنی تو

آیه ۱ تا ۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خداوند بخشنده مهربان سُورَةٌ أَنزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنزَلْنَا فِیهَآ ءَایَاتٍ بَیِّنَاتٍ لَّعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ (۱) (این) سوره‌ای است که آن را نازل کردیم و (عمل به) آن را واجب کردیم و در آن آیاتی روشن فرستادیم. شاید شما متذکّر شوید. پیام‌ها: ۱- کلمه‌ی «سوره» یک نام‌گذاری از طرف خداوند برای یک مجموعه آیات از قرآن کریم است. «سورة... انزلنا فیها آیات» ۲- احکام، به دستور خداوند واجب می‌شود. «فرضناها» ۳- قرآن، قانون اساسی و آیین‌نامه‌ی الزامی و اجرایی دین است. «فرضناها» ۴- قرآن، کتابی است که آیات آن، روشن وقابل فهم است. «فیها آیات بینات» (گرچه درک قسمتی از آیاتش نیازمند دقّت وتحقیق وتفسیر است) ۵ - انسان به پند و تذکّر نیازمند است. «لعلّکم تذکّرون» ۶- معارف قرآن در فطرت انسان ریشه دارد و با تذکّر، پرده‌ی غفلت برداشته می‌شود. «تذکّرون» اَلزَّانِیَةُ وَالزَّانِی فَاجْلِدُواْ کُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِاْئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْکُم بِهِمَا رَأْفَةٌ فِی دِینِ اللَّهِ إِن کُنتُم تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْأَخِرِ وَ لْیَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَآئِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِینَ (۲) هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید. و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، در اجرای حکم خدا نسبت به آن دو گرفتار دلسوزی نشوید و هنگام کیفر آن دو، گروهی از مؤمنان حاضر و ناظر باشند. نکته‌ها: احکام زنا بر اساس شرایط افراد متفاوت می‌شود، در این آیه فقط به یک صورت اشاره شده که اگر مرد یا زن مجردی زنا کند، صد تازیانه می‌خورد، ولی اگر کسی با داشتن همسر و دسترسی به او، مرتکب زنا شود، رجم و سنگسار می‌گردد. مفاسد زنا در قرآن و روایات قرآن، زنا را کاری زشت می‌داند و از نزدیک شدن به آن نهی می‌کند. «و لاتقربوا الزّنا»(۱) ترک زنا را نشانه‌ی بندگان راستین خداوند می‌شمرد. «و عباد الرّحمن... لایزنون»(۲) و دوری از این گناه را شرط بیعت با پیامبر می‌داند. «اذا جائک ... و لا یزنین»(۳) برخی از مفاسد اجتماعی زنا، در یکی از سخنان حضرت رضا علیه السلام چنین عنوان شده است: ۱- ارتکاب قتل به واسطه‌ی سقط جنین. ۲- بر هم خوردن نظام خانوادگی و خویشاوندی. ۳- ترک تربیت فرزندان. ۴- از بین رفتن موازین ارث.(۴) * حضرت علی علیه السلام ترک زنا را مایه‌ی استحکام خانواده وترک همجنس‌بازی را عامل حفظ نسل می‌داند.(۵) * پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: زنا دارای زیان‌های دنیوی و اُخروی است: امّا در دنیا: از بین رفتن نورانیّت و

زیبایی انسان، مرگ زودرس و قطع روزی. امّا در آخرت: درماندگی، هنگام حساب قیامت ;غضب الهی و جهنّم همیشگی.(۶) * از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل شده است: هر گاه زنا زیاد شود، مرگ ناگهانی هم زیاد می‌شود.(۷) * زنا نکنید، تا همسران شما نیز به زنا آلوده نشوند. هر که به ناموس دیگران تجاوز کند، به ناموسش تجاوز خواهد شد. آن گونه که با دیگران رفتار کنید، با شما رفتار خواهد شد.(۸) از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو ز جو * چهار چیز است که هر یک از آنها در هر خانه‌ای باشد، آن خانه، ویرانه است و برکت ندارد: ۱- خیانت. ۲- دزدی. ۳- شرابخواری. ۴- زنا.(۹) * زنا، از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است.(۱۰) * امام صادق‌علیه السلام فرمود: هر گاه مردم مرتکب چهار گناه شوند، به چهار بلا گرفتار شوند: ۱- زمانی که زنا رواج یابد، زلزله خواهد آمد. ۲- هر گاه مردم زکات نپردازند، چهار پایان به هلاکت می‌رسند. ۳- هرگاه قضاوت مسئولان قضایی، ظالمانه باشد، باران نخواهد بارید. ۴- زمانی که پیمان شکنی رواج یابد، مشرکان بر مسلمانان غلبه خواهند کرد.(۱۱) پیام‌ها: ۱- آزادی جنسی و روابط نامشروع، در اسلام ممنوع است. «الزّانیهْ... فاجلدوا...» ۲- نقش زنان در ایجاد روابط نامشروع و فراهم آوردن مقدّمات آن، از مردان بیشتر است، به همین دلیل کلمه زانیه قبل از کلمه زانی آمده است. «الزّانیهْ و الزّانی» بر خلاف دزدی که نقش مردان بیشتر است و لذا کلمه سارق، بر سارقه مقدم شده است. «السّارق و السّارقهْ»(۱۲) ۳- تنبیه‌بدنی مجرم، برای تأدیب او وحفظ عفت عمومی لازم است. «فاجلدوا» ۴- در روابط نامشروع هر دو طرف به یک میزان تنبیه می‌شوند. «کل واحد» ۵ - حدود کیفر باید از طرف خداوند معین شود. «مأهْ جلدهْ» ۶- در مجازات مجرمان، ترحم و تحت تأثیر عواطف قرار گرفتن، جایز است. «لا تأخذکم بهما رأفهْ» ۷- محبّت و رأفت باید در مدار شرع باشد. «لا تأخذکم بهما رأفهْ» ۸ - دین، تنها نماز وروزه نیست ;اجرای حدود الهی از ارکان دین است. «فی دین اللّه» ۹- صلابت و قاطعیّت در اجرای قوانین، در سایه‌ی ایمان به مبدأ و معاد به دست می‌آید. «ان کنتم تومنون بالله والیوم الآخر» ۱۰- اجرای حدود، نشانه‌ی ایمان به خداست. «ان کنتم تؤمنون» ۱۱- مجازات مجرم باید به گونه‌ای باشد، که مایه عبرت دیگران شود. «ولیشهدعذابهما» ۱۲- زناکار، علاوه بر شکنجه‌ی جسمی، از نظر روحی نیز باید زجر ببینند. «ولیشهد عذابهما طائفهْ...» ۱۳- حضور مردم، اهرمی است برای کنترل قاضی ومجری. «ولیشهد...طائفهْ» ۱۴- از حضور مؤمنان در صحنه، برای نهی از منکر استفاده کنیم. «ولیشهد» ۱۵- تنها مسلمانان حقّ حضور در مراسم اجرای حدّ الهی را دارند. «من المؤمنین» اَلزَّانِی لَا یَنکِحُ إِلَّا زَانِیَةً أَوْ مُشْرِکَةً وَالزَّانِیَةُ لَا یَنکِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِکٌ وَحُرِّمَ ذَلِکَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ (۳) مرد زناکار، جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نکند. و زن زناکار جز مرد زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد. واین (زناشویی) بر مؤمنان حرام است. نکته‌ها: این آیه، حال و هوای آیه‌ی «الخبیثات للخبیثین والخبیثون للخبیثات» را دارد که در آیه ۲۶ همین سوره می‌آید و بیانگر این اصل است که: کبوتر با کبوتر، باز با باز. علاوه بر تنبیه جسمی و اجتماعی، باید محدویّت‌های دیگری نیز برای زناکار باشد. در روایات آمده است که حکم این آیه در باره‌ی کسانی است که به زنا شهرت دارند. و اگر زناکاری توبه کرد می‌تواند مانند دیگران با فرد دلخواهش ازدواج کند.(۱۳) امام باقرعلیه السلام فرمود: در این آیه، خداوند زناکار را در برابر مؤمن قرار داده و این نشان می‌دهد که زناکار مؤمن نیست.(۱۴) پیام‌ها: ۱- در ازدواج، مسأله‌ی کفو بودن، یعنی همسان و هم‌شأن بودن همسران، یک اصل است. زیرا زنان و مردان ناپاک، لایق همسران پاک نیستند. «الزّانی لا ینکح الاّ زانیه» ۲- افراد فاسد، در جامعه اسلامی مطرودند. «لا ینکح الاّ زانیهْ» ۳- در قرآن، زناکار در کنار مشرک قرار گرفته است. «زانیهْ او مشرکهْ» ۴- مردان و زنان مؤمن، باید همسران پاک و پاکدامن انتخاب کنند. «حرّم ذلک علی المؤمنین» وَالَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ یَأْتُواْ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَآءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِینَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُواْ لَهُمْ شَهَادَةً أَبَداً وَ أُوْلَئِکَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۴) و کسانی که به زنان پاکدامن وشوهردار نسبت زنا می‌دهند و چهار شاهد نمی‌آورند، پس هشتاد تازیانه به آنان بزنید و گواهی آنان را هرگز نپذیرید و آنان خود فاسقند. نکته‌ها: گرچه در آیات قبل، سخن از کیفر زناکاران به میان آمد، اما اثبات زنا، امری آسان و سهل نیست، بلکه باید چهار نفر عادل به تحقق آن گواهی دهند و اگر یک نفر کمتر در دادگاه حاضر شود، آن سه نفر که نسبت زنا داده‌اند، هر کدام هشتاد ضربه شلاق می‌خورند. از امام صادق علیه السلام پرسیدند:

چرا برای اثبات قتل دو شاهد لازم است، ولی برای اثبات زنا چهار شاهد؟ حضرت فرمود: با ثابت شدن قتل، یک نفر به کیفر می‌رسد، امّا با اثبات زنا، دو نفر (زن و مرد زناکار).(۱۵) پیام‌ها: ۱- تهمت، به منزله‌ی پرتاب تیر وهجوم به آبروی مردم است. «یرمون» ۲- تهمت زدن به زنان همسردار و پاکدامن، کیفر سخت‌تری دارد. «المحصنات» ۳- دفاع از حریم زنان پاکدامن واجب است. «یرمون المحصنات... فاجلدوهم» ۴- از میان تهمت‌های گوناگون، تهمت زنا حدّ و قانون معین دارد و قرآن با صراحت بر آن تکیه کرده است. «ثمانین جلدة» ۵ - تهمت به قدری مهم است که در مجازات مجرم، فاصله‌ی تهمت زنا با خود زنا بیست ضربه شلاق است. «مأة جلدة - ثمانین جلدة» ۶- کسی که به دیگران تهمت زنا بزند، شهادت و گواهی‌اش اعتبار ندارد. «لا تقبلوا لهم شهادة ابدا» ۷- برای حفظ آبروی مردم، گاهی افراد متعدّدی شلاق می‌خورند. «فاجلدوهم» ۸ - تهمت، هم عقوبت بدنی دارد، «فاجلدوهم» هم اجتماعی، «لا تقبلوا لهم شهادة ابدا» و هم اخروی. «اولئک هم الفاسقون» ۹- کسانی که به زنان پاکدامن تهمت می‌زنند، سرآمد فاسقانند. «هم الفاسقون» ۱۰- شرط گواه شدن، عدالت است و گواهی فاسق قبول نیست. «لا تقبلوا لهم شهادة... هم الفاسقون» إِلَّا الَّذِینَ تَابُواْ مِن بَعْدِ ذَلِکَ وَأَصْلَحُواْ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ (۵) مگر کسانی که پس از آن (تهمت زدن) توبه کنند و در مقام اصلاح (و جبران) برآیند، که قطعاً خداوند آمرزنده و مهربان است. نکته‌ها: در حدیث می‌خوانیم: توبه کسی که آبروی زنان پاکدامن را برده، این است که در محضر مردم گفته خود را تکذیب نماید.(۱۶) پیام‌ها: ۱- توبه، سبب تجدید حیات دینی و اجتماعی است. «الاّ الّذین تابوا... واصلحوا» ۲- در مکتب اسلام، حتّی گنهکاران به بن بست نمی‌رسند. «الاّ الّذین تابوا» ۳- توبه، باید با اصلاح و جبران اشتباه و عمل نیک همراه باشد. «تابوا... واصلحوا» ۴- ناامیدی از مغفرت و رحمت الهی، بی‌جاست. «انّ اللّه غفور رحیم» ۵ - باز بودن راه توبه برای همه، نشانه‌ی رحمت الهی است. «رحیم» ---------------------------------- --- ۱) اسراء، ۳۲. ۲) فرقان، ۶۳ - ۶۸. ۳) ممتحنه، ۱۲. ۴) بحار، ج ۷۹، ص ۲۴. ۵) نهج‌البلاغه، حکمت ۲۵۲. ۶) بحار، ج ۷۷، ص ۵۸. ۷) بحار، ج۷۳، ص۳۷۲. ۸) بحار، ج ۷۶، ص۲۷. ۹) بحار، ج۷۶، ص ۱۹. ۱۰) بحار، ج۷۶، ص ۱۹. ۱۱) بحار، ج۷۶، ص ۲۱. ۱۲) مائده، ۳۸. ۱۳) تفسیر المیزان ؛ کافی، ج۵، ص۳۵۴. ۱۴) کافی، ج۲، ص۳۲. ۱۵) تفسیر کنزالدقائق. ۱۶) کافی، ج۷، ص۲۴۱.

آیه ۶ تا ۱۰

وَالَّذِینَ یَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْیَکُن لَّهُمْ شُهَدَآءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِینَ (۶) وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَیْهِ إِن کَانَ مِنَ الْکَاذِبِینَ (۷) و کسانی که به همسران خود نسبت زنا دهند، و جز خودشان شاهدی نداشته باشند، گواهی هر یک از آنان چنین است که چهار مرتبه به خدا سوگند یاد کند که از راستگویان است. و پنجمین‌بار (بگوید:) لعنت خدا بر او اگر از دروغگویان باشد! وَیَدْرَؤُاْ عَنْهَا الْعَذَابَ أَن تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْکَاذِبِینَ (۸) و عذاب (سنگسار) را از آن زن دفع می‌کند، اینکه او (در مقام دفاع) چهار بار به خدا قسم بخورد شوهرش (در این نسبتی که به او می‌دهد) از دروغگویان است. وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَیْهَآ إِن کَانَ مِنَ الصَّادِقِینَ (۹) وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ ورَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَکِیمٌ (۱۰) و مرتبه پنجم (بگوید:) غضب خدا بر او باد اگر شوهرش از راستگویان باشد. و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، (رسوا می‌شدید و نظام خانوادگی شما مختل می‌شد) و همانا خداوند توبه‌پذیر و حکیم است. نکته‌ها: وقتی آیه‌ی چهارم نازل شد و حکم نسبت دادن زنا به زنان پاکدامن را بیان کرد، «سعدبن عباده» گفت: یا رسول اللّه! اگر مردی وارد خانه شد و فاسقی را در کنار همسر خود دید چه کند؟ اگر فریاد بزند، شلاق می‌خورد، چون یک نفر است و شاهد هم ندارد. اگر سکوت کند، غیرتش اجازه نمی‌دهد. اگر به دنبال یافتن شاهد برود، کار تمام می‌شود. در این میان شخصی به نام «هلال‌بن امیه» با اضطراب وارد شد و به پیامبرصلی الله علیه وآله عرض کرد: زنم را با مردی در حال زنا دیدم، به خدا سوگند راست می‌گویم. پیامبر صلی الله علیه وآله ناراحت شد. اصحاب آن

حضرت نیز هیجان زده شدند که این مرد، هم ناموسش را در چنین حالی دیده است و هم شلاق خواهد خورد، زیرا شاهدی ندارد تا سخن خود را ثابت کند. ناگهان این آیه نازل شد «والّذین یرمون ...» که اگر مردی به همسرش نسبت زنا داد و شاهدی نداشت، به جای آوردن چهار شاهد، چهار بار بگوید: «اُشهد باللّه انّی لمن الصادقین» خدا را گواه می‌گیرم که من از راستگویانم. و برای تحکیم و تثبیت ادّعای خود یک بار هم این جمله را بگوید: «لعنهٔ اللّه علیّ ان کنتُ من الکاذبین» لعنت خدا بر من اگر از دروغگویان باشم. البتّه زن نیز همچون شوهرش حقّ دارد از خود دفاع کند، زیرا ممکن است مردی با چهار سوگند دروغ، همسر خود را به سنگسار شدن محکوم کند و برای همیشه آبروی او و بستگانش را ببرد. اسلام که حامی حقوق همگان است برای پیشگیری از وقوع این کار، به زن نیز اجازه داده است تا برای اثبات پاکدامنی خود و نجات از سنگسار، چهار بار سوگند یاد کند و چنین بگوید: «اُشهد باللّه انّه لَمِن الکاذِبین» خدا را گواه می‌گیرم که همسرم از دروغگویان است. و برای محکم کاری بیشتر بگوید: «غَضِب اللّه علیّ ان کان من الصادقین» قهر و غضب خدا بر من اگر همسرم از راستگویان باشد. در پنجمین جمله‌ی مرد، «لعنت خدا» بود و در پنجمین جمله‌ی زن، «غضب خدا» که از لعنت شدیدتر است، زیرا حساسیّت کسی که مورد تهمت قرار گرفته، بیشتر است و برای نجات از سنگسار شدن حاضر است غضب خدا را تحمّل کند. به هر حال، اگر در محضر قاضی و حاکم اسلامی، این ده جمله (پنج جمله از مرد و پنج جمله از زن) گفته شود، در اصطلاح به این کار، «لِعان» (یکدیگر را لعن کردن) می‌گویند. البتّه در این مورد مسائل فقهی و حقوقی خاصّی مطرح است. قاضی باید زن و شوهر را موعظه نماید و سعی کند لعان واقع نشود و در صورت لزوم اجرا، آن دو را به مکان‌های مقدّس مانند مسجد ببرد و رو به قبله بنشاند، آن گاه مراسم لعان انجام گیرد. با اجرای لعان و سوگند خوردن زن و شوهر و گفتن جمله‌های ذکر شده، اسلام قوانینی را در نظر گرفته است که باید به آنها عمل شود: ۱- این زن و مرد، بدون صیغه‌ی طلاق، برای همیشه از یکدیگر جدا می‌شوند و حقّ مراجعه و ازدواج مجدد ندارند. ۲- مرد هشتاد ضربه شلاق نمی‌خورد و زن سنگسار نمی‌شود. قرار دادن چهار شاهد یا چهار سوگند، آن هم با لعنت و غضب، برای اثبات زنا، نشانه‌ی آن است که خداوند با فضل و رحمت خود از طریق این گونه احکام، مانع رسوایی شده و گرنه هر روز خانواده‌هایی رسوا و قبیله‌ها و فامیل‌هایی به تباهی کشیده می‌شوند. پیام‌ها: ۱- آبرو و حفظ آن در اسلام مورد توجّه است. «أربع شهادات باللّه» (قانون چهار سوگند و یک لعنت برخود، برای کنترل مردم از رسوا کردن یکدیگر است) ۲- در اثبات زنای همسر، چهار سوگند و یک لعنت، به جای چهار شاهد پذیرفته است. «ان لم یکن لهم شهداء... فَشَهادةُ أحدهم أربع شهادات» ۳- اسلام، حامی حقوق زن است. زن نیز با چهار سوگند می‌تواند اتّهامی را که مرد با چهار سوگند اثبات کرده، از خود دفع کند. «أربع‌شهادات... أربع‌شهادات» ۴- اسلام برای پیشگیری از فرو پاشی نظام خانواده، علاوه بر چهار بار خدا را گواه گرفتن، گفتن جمله‌ی پنجمی را نیز بر هر یک از طرفین واجب کرده است. «والخامسهٔ» ۵ - با سوگند زن، راه سوء استفاده مردان بسته می‌شود. «و یدرؤا عنها العذاب» ۶- نفرین برخود، در شرایطی جایز است. «غضب اللّه علیها» ۷- اجرای قوانین و دستورات خداوند به نفع خود مردم است. «و لولا فضل اللّه علیکم» ۸ - عذر پذیری خداوند، با مصلحت و حکمت همراه است. «تَوّابٌ حکیم» ۹- قوانین کیفری اسلام، احکامی سنجیده و برخاسته از حکمت الهی است. «حکیم»

آیه ۱۱ تا ۱۵

إِنَّ الَّذِينَ جَآءُو بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرّاً لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِيٍ مِّنْهُم مَّا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَ الَّذِى تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۱) همانا کسانی که آن دروغ بزرگ را (در میان) آوردند، گروهی از خود شما بودند. آن را برای خود شرّ نپندارید، بلکه آن (در نهایت) به نفع شماست. هر کدام از آنان بدان اندازه از گناه که مرتکب شده است، به کیفر رسد وبرای کسی که بخش بزرگ گناه را بر عهده گرفته عذاب بزرگی است. نکته‌ها: کلمه‌ی «اِفک» در لغت، به معنای انصراف از حقّ به

باطل است. تهمت زدن نیز نوعی پوشاندن حقّ و جلوه دادن باطل است. برخی مفسّران درباره‌ی شأن نزول این آیه گفته‌اند: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در هر سفری با قید قرعه یکی از همسرانش را همراه می‌برد. در جنگ «بنی مصطلق» عایشه را برد. وقتی که نبرد پایان یافت و مردم به مدینه باز می‌گشتند، عایشه برای تطهیر و یا یافتن دانه‌های گردنبند گمشده‌اش از قافله عقب ماند. یکی از اصحاب که او نیز از قافله دور مانده بود، عایشه را به لشکر رساند. بعضی افراد به عایشه و آن صحابی، تهمت ناروا زدند. این اتهام به گوش مردم رسید، پیامبر ناراحت شد و عایشه به خانه‌ی پدر رفت و گریه‌ها کرد تا آن که این آیه نازل شد.(۱۷) جمعی دیگر از مفسّران و خصوصاً نویسنده تفسیر «اطیب‌البیان» با استفاده از روایات متعدّد و مستند نقل می‌کنند که این آیه درباره‌ی «ماریه قبطیه» (یکی دیگر از همسران رسول خدا) است، که خداوند به او فرزندی به نام «ابراهیم» داد، ولی پس از ۱۸ ماه از دنیا رفت. عایشه و حَفصِه گفتند: ای رسول خدا! چرا گریه می‌کنی؟ ابراهیم فرزند تو نبود، بلکه شخص دیگری غیر از تو با ماریه همبستر شده و ابراهیم متولد شده است. اینجا بود که این آیه نازل شد. علاّمه جعفر مرتضی در کتاب گرانقدر (حدیث الافک) نیز این بیان را تأیید می‌کند در مورد هر دو شأن نزول سؤالاتی مطرح است ولی هدف ما در این تفسیر، پیام‌گیری از متن آیات است و درباره‌ی شأن نزولها بحث گسترده‌ای نداریم. در ماجرای افک چندین گناه نهفته است: دروغ، سوءظن به مؤمن، ایذای مؤمن، تهمت، اهانت، آزردن پیامبرصلی الله علیه وآله، تضعیف خاندان رسالت و شایعه‌پردازی. پیام‌ها: ۱- افراد فاسق، از نسبت دادن زنا به همسر پیامبر نیز ابایی ندارند. «جاءو بالاِفک» ۲- گاهی شایعه‌سازان، با سازماندهی قبلی و قصد توطئه، شایعه را القا می‌کنند. «عُصبۀ» «(عُصبۀ» یعنی گروه متشکّل و متعصّبی که هدفی را دنبال می‌کند) ۳- مراقب شایعه‌سازان در میان خود باشید. «منکم» ۴- گاهی در پیش‌آمدهای تلخ منافعی وجود دارد. (مانند روشن‌شدن چهره‌ی منافقان، هوشیاری مردم، امدادهای الهی برای مظلوم) «لاتحسبوه شرّاً لکم» ۵ - امید دادن به خودی‌ها در برابر توطئه و تهمت بدخواهان لازم است. «بل هو خیرٌ لکم» ۶- کیفرهای الهی، عادلانه ومتناسب با اعمال ماست. «لکلّ امریٍ منهم ما اکتسب» ۷- در گناهان دسته‌جمعی، هر یک از افراد به مقدار سهم خود مجرم است. «لکلّ امریٍ منهم ما اکتسب من الاثم» ۸ - انسان زمانی مجرم و مقصّر است که با علم و قصد گناه کند. «اِکتسب من الاثم» ۹- پیامد گناه هر کس گریبان‌گیر خود اوست. «لکلّ امریٍ منهم مَا اکتسب من الاثم» ۱۰- مجازات کسی که مسئولیّت و نقش اصلی را در ارتکاب جرم دارد، بزرگ‌تر است. «والّذی تَولّی کِبره... له عذابٌ عظیم» لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَیْراً وَ قَالُواْ هَذَآ إِفْکٌ مُّبِینٌ (۱۲) چرا زمانی که تهمت را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خویش گمان خوب نبردند و نگفتند که این تهمتی بزرگ وآشکار است؟ لَوْلَا جَآءُو عَلَیْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَآءَ فَإِذْ لَمْ یَأْتُواْ بِالشُّهَدَآءِ فَأُوْلَئِکَ عِندَ اللَّهِ هُمُ الْکَاذِبُونَ (۱۳) چرا چهار شاهد بر صحت آن تهمت نیاوردند؟ پس چون گواهان لازم را نیاوردند، آنان نزد خدا همان دروغگویانند. نکته‌ها: خداوند در این آیه، مسلمانان را به خاطر بدگمانی به همسر پیامبر و آسیب‌پذیری آنان در برابر شایعات، توبیخ می‌کند. قرآن گاهی به جای کلمه‌ی «دیگران» کلمه‌ی «شما» را به کار برده است تا به مسلمانان بگوید: همه‌ی شما یکی هستید. مثلاً به جای این که بگوید: به دیگران نیش و طعنه نزنید، می‌فرماید: «لا تَلمِزوا اَنفسکم»(۱۸) به خودتان نیش نزنید. و به جای این که بگوید: وقتی که وارد خانه‌ای شدید به دیگران سلام کنید، می‌فرماید: «فسَلّموا علی اَنفسِکم»(۱۹) به خودتان سلام کنید. در این آیه نیز به جای این که بگوید: به دیگران حسن‌ظن داشته باشید می‌فرماید: «ظنّ... بأنفسهم خیراً» به خودتان حسن‌ظن داشته باشید. در قرآن کریم، کلمه‌ی «لولا» در موارد متعدّدی برای انتقاد و توبیخ به کار رفته است که در این جا چند مورد را ذکر می‌کنیم: ۱- (لولا یَنهاهم الرّبّانیّون»(۲۰) چرا علما نهی از منکر نمی‌کنند؟ ۲- (لولا اذ سَمعتُموه»(۲۱) چرا هر شنیده‌ای را می‌پذیرید؟ ۳- (لولا جاءوا علیه بَاربعۀ شُهداء»(۲۲) چرا برای سخن ناروای خود چهار شاهد نمی‌آورند؟ ۴- (لولا تَستَغفرون»(۲۳) چرا از خدا آمرزش نمی‌خواهید؟ ۵ - (فلولا اذ جاءهم بأسُنا تَضرّعوا»(۲۴) چرا زمانی که عذاب ما به آنان رسید، تضرّع نکردند؟ ۶- (فلولا تَشکرون»(۲۵) چرا شکرگزار نیستید؟ ۷- (فلولا تصدّقون»(۲۶) چرا تصدیق نمی‌کنید؟ ۸ - (فلولا تذکّرون»(۲۷) چرا عبرت نمی‌گیرید؟ ۹- (فلولا نَفَر من کلّ فِرقَۀ مِنهم طائفۀ

لِیَتفقّهوا فِی الدّین»(۲۸) چرا از هر فرقه‌ای دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی پیدا کنند؟ پیام‌ها: ۱- دامن زدن به شایعه و پخش آن، ممنوع است. «(لولا» نشانه توبیخ از سوءظن و پخش شایعات است) ۲- در جامعه‌ی اسلامی باید روحیه‌ی حسن ظن حاکم باشد. «ظَنّ المؤمنون و المؤمنات بأنفسهم خَیراً» (حسن ظن، یکی از آثار ایمان است). ۳- همه‌ی مردم در برابر آبروی یک «فرد» مسئول هستند. «المؤمنون و المؤمنات» ۴- بنی آدم اعضای یکدیگرند. تهمت به هر عضوی از جامعه‌ی اسلامی، همانند تهمت به دیگر اعضاست. «بأنفسهم خَیراً» ۵ - اصل اوّلیه در عمل مسلمان، صحت است، مگر جرم او با دلیل ثابت شود. «ظَنّ المؤمنون والمؤمنات بأنفسِهم خَیراً» ۶- حفظ حریم پیامبر صلی الله علیه وآله و خانواده‌اش بر هر مؤمنی واجب است. «لولا... قالوا هذا إفک مبین» ۷- در برابر شنیده‌های ناروا در مورد مؤمنان، سکوت ممنوع است. «لولا... قالوا هذا إفك مبین» ۸ - جامعه‌ی ساده‌دل، زودباور و یاوه‌گو، توبیخ می‌شود. «لولاجاءو علیه بأربعهٔ» ۹- اتهام زنا اگر ثابت نشود، نسبت دهنده‌ی آن دروغگو است. «هم الکاذبون» وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَتُهُ فِی الدُّنْیَا وَالْأَخِرَةِ لَمَسَّکُمْ فِی مَآ أَفَضْتُمْ فِیهِ عَذَابٌ عَظِیمٌ (۱۴) و اگر فضل و رحمت الهی در دنیا و آخرت بر شما نبود، به سزای آن سخنان که گفتید، قطعاً عذابی بزرگ به شما می‌رسید. نکته‌ها: کلمه‌ی «أفَضتم» از «اِفاضهٔ» در موردی به کار می‌رود که در مسئله‌ای بسیار گفتگو شود و همه را به خود مشغول سازد و این نشان می‌دهد که تهمت به همسر پیامبر مسئله‌ی روز شده و همه به آن مشغول بودند. پیام‌ها: ۱- انسان خوش‌باور و بی‌مبالات، در معرض پذیرش تهمت‌ها، توطئه‌ها وعذابی سخت است. «و لولا... لمسّکم عذاب عظیم» ۲- امّت اسلامی تحت حمایت و لطف خداست. «و لولافضل اللّه...» ۳- هیچ کس از خداطلبی ندارد. رحمت و لطف، از فضل اوست نه استحقاق ما. «فضل اللّه علیکم و رحمته» ۴- شایعات به منزله‌ی گردابی است که برخی در آن غرق می‌شوند. «اَفضتم فیه» إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِکُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِکُم مَّا لَیْسَ لَکُم بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَیِّناً وَهُوَ عِندَ اللَّهِ عَظِیمٌ (۱۵) آنگاه که از زبان یکدیگر (تهمت را) می‌گرفتید و آنچه را به آن علم نداشتید، دهان به دهان می‌گفتید واین را ساده وکوچک می‌پنداشتید، در حالی که آن نزد خدا بزرگ است. نکته‌ها: زبان، تنها عضوی است که در طول عمر انسان، از حرف زدن، نه درد می‌گیرد و نه خسته می‌شود. شکل و اندازه‌ی آن کوچک، امّا جرم و گناه آن بزرگ است. چه بسیارند کافرانی که با گفتن یک جمله (شهادت به یگانگی خداوند) مسلمان و پاک می‌شوند و مسلمانانی که با گفتن کفر به خدا، یا انکار احکام دین، کافر و نجس می‌شوند. زبان، از یک سو می‌تواند با راستگویی، ذکر و دعا و نصیحت دیگران، صفا بیافریند و از سوی دیگر قادر است با نیش زدن به این و آن، کدورت ایجاد کند. زبان کلید عقل و چراغ علم و ساده‌ترین و ارزان‌ترین وسیله‌ی انتقال علوم و تجربیات است. علمای اخلاق درباره‌ی زبان کتابها و مطالب بسیاری نوشته‌اند. پیام‌ها: ۱- پذیرش آنچه بر سرزبان‌هاست، بدون تحقیق محکوم است. «تلقونه بألسِنتکم» ۲- سخن باید بر اساس علم باشد. «تقولون بأفواهِکم ما لیس لکم به علم» ۳- آبروی مردم را ساده نگریم. «و تَحسِبونَه هَیّناً» ۴- نقل تهمت‌ها و شایعات از گناهان کبیره است. «و هو عنداللّه عظیم» ۵ - کوچکی یا بزرگی گناه را باید خداوند تعین کند. «عنداللّه عظیم» ۶- همه‌ی محاسبات انسان واقع بینانه نیست. «تَحسِبونه هَیّناً و هو عنداللّه عظیم» ---------- -- ۱۷) تفسیر ابن کثیر. ۱۸) حجرات، ۱۱. ۱۹) نور، ۶۱. ۲۰) مائده، ۶۳. ۲۱) نور، ۱۲. ۲۲) نور، ۱۳. ۲۳) نمل، ۴۶. ۲۴) انعام، ۴۳. ۲۵) واقعه، ۷۰. ۲۶) واقعه، ۵۷. ۲۷) واقعه، ۶۲. ۲۸) توبه، ۱۲۲.

آیه ۱۶ تا ۲۰

وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُم مَّا یَکُونُ لَنَآ أن نَّتَکَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَکَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِیمٌ (۱۶) چرا هنگامی که (آن تهمت را) شنیدید، نگفتید: ما را نرسد که در این باره حرفی بزنیم. (پروردگارا) تو منزّهی، این بهتانی بزرگ است. نکته‌ها: در سه آیه پی‌درپی کلمه‌ی عظیم آمده است ;یک بار «عذابٌ عظیم» و دو بار (با دو بیان) «بهتانٌ عظیم» تا بگوید گناه بزرگ کیفر بزرگ دارد. سخن ناروا نسبت به

مردم، سبب بُهت آنـان می‌شود، لـذا به آن «بُهتان» گفته می‌شود. پیام‌ها: ۱- نهی از منکر واجب است. «و لولا اذ سَـمعتموه» (سـخن گفتن برای دفـاع از آبروی مسـلمان واجب است) ۲- انسان در برابر شـنیده‌ها، مسئول است. «لولا اذسمعتموه» ۳- هنگام برخورد با مسائل مهم، «سـبحان اللّه» بگویید. «سـبحانک» ۴- تمـام دنیـا متـاع قلیل است، ولی بهتان به مسـلمان نزد خداونـد عظیم است. «بهتانٌ عظیم» یَعِظُکُمُ اللَّهُ أَن تَعُودُواْ لِمِثْلِهِ أَبَداً إِن کُنتُم مُّؤْمِنِینَ (۱۷) و خداونـد شـما را موعظه می‌کند که اگر ایمان دارید هرگز امثال این تهمت‌ها را تکرار نکنید. وَیُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْأَیَاتِ وَاللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (۱۸) خداوند برای شما آیات خود را بیان می‌کند و او دانا و حکیم است. پیام‌ها: ۱- مردم به موعظه نیاز دارنـد. «یَعِظُکم اللّه» ۲- واعظ اصلی خداست. «یَعِظُکم اللّه» ۳- ایمان شرط تأثیر موعظه است. «یَعِظُکم اللّه ... ان کنتم مـؤمنین» ۴- موعظه بایـد در مسـیر حفظ آبروی مردم و جلوگیری از سوء ظن باشـد. «یَعِظُکم اللّه أن تَعودوا لمثله» ۵ - دامن زدن به سوءظن وافترا، سـبب محو ایمـان است. «یَعِظُکم... ان‌کنتم مؤمنین» ۶- پشیمانی از گذشته کافی نیست، گناه را نبایـد تکرار کرد. «تَعودوا لمثله» ۷- تکرار نکردن تخلّف، نشـانه‌ی ایمـان است. «تَعودوا لمثله ان کنتم مؤمنین» ۸ - تهمت نزنید و عمل مسلمان را حمل بر صحّت کنید. «أن تَعودوا لمثله» ۹- گناهکاران را به توبه از گناه موعظه کنید. «یَعِظُکم اللّه أن تَعودوا لمثله» ۱۰- سرچشمه دستورات اسلام، علم و حکمت الهی است. «علیمٌ حکیم» ۱۱- مقتضای علم و حکمت الهی، بیان احکام برای مردم و رهـا نکردن آن‌هـاست. «و یُبیّن اللّه... علیمٌ حکیم» إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ أَن تَشِیعَ الْفَاحِشَـهُ فِی الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَهُمْ عَـذَابٌ أَلِیمٌ فِی الـدُّنْیَا وَ الْأَخِرَهِ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ وَ أَنتُمْ لَـا تَعْلَمُونَ (۱۹) وَ لَوْلَـا فَضْـلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَّحِیمٌ (۲۰) همانا برای کسانی که دوسـت دارنـد زشتی‌ها درباره‌ی اهل‌ایمان شایع گردد، در دنیا وآخرت عـذاب دردناکی است، و خداونـد می‌دانـد و شـما نمی‌دانیـد. و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود و این که خداوند رئوف و مهربان است (شما را سخت کیفر می‌داد). نکته‌ها: اشاعه‌ی فحشا، گاهی بـا زبان و قلم است و گاهی با ایجاد مراکز فحشا و تشویق دیگران به گناه و قرار دادن امکانات گناه در اختیار آنان. امام صادق علیه السـلام فرمود: کسـی که آن چه را دربـاره‌ی مؤمنی بشـنود، برای دیگران بـازگو کنـد، جزء مصـادیق این آیه است.(۲۹) در حدیث می‌خوانیم: کسـی که کار زشتی را شایع کنـد،ماننـد کسـی است که آن را مرتکب شـده است.(۳۰) پیام‌ها: ۱- مـا در برابر علاقه و خواسته‌های خود مسئولیم. «یُحبّون... لهم عذاب» ۲- علاـقه به گناه، مقـدّمه‌ی گناه است. در راه نهی از منکر، علاقه به منکر را محو کنیـم. «یُحبّون ...» ۳- در میـان گناهـان، تنهـا گنـاهی کـه حتّی دوسـت داشـتن آن، گنـاه کـبیره است، ریختن آبروی مـؤمن است. «یُحبّون... عذابٌ الیم» ۴- علاقه به ریختن آبروی دیگران، در همین دنیا کیفر دارد. «فی الـدّنیا» ۵ - کسانی که دنبال بی‌آبرو کردن دیگران هستند، نظام اسلامی باید آنها را تنبیه کند. «عذابٌ الیمٌ فی الدّنیا» ۶- ما عمق فاجعه‌ی تهمت را نمی‌دانیم. «و انتم لا تعلمون» ۷- چه بسا سرچشـمه‌ی برخی از عذاب‌های دنیوی که نصیب ما می‌شود، علاقه به بی‌آبرو شدن دیگران است. «و انتم لا تعلمون» --- (۲۹) تفسـیر کنزالدقائق. ۳۰) تفسیر کنزالدقائق.

آیه ۲۱ تا ۲۵

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ الشَّیْطَانِ وَمَن یَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّیْطَانِ فَإِنَّهُ یَأْمُرُ بِالْفَحْشَآءِ وَالْمُنْکَرِ وَ لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَکَی مِنکُم مِّنْ أَحَـدٍ أَبَدَاً وَلَکِنَّ اللَّهَ یُزَکِّی مَن یَشَآءُ وَاللَّهُ سَـمِیعٌ عَلِیمٌ (۲۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! گام‌های شیطان را پیروی نکنیـد و هر کس پیرو گام‌های شیطان شود، همانا که او به فحشا و منکر فرمان می‌دهـد و اگر فضل و رحمت خداوند بر شـما نبود، هرگز هیـچ یک از شـما پاک نمی‌شـد. ولی خداونـد هر کس را بخواهد پاک می‌سازد و خداوند شـنوا و داناست. نکته‌ها: در آیات ۱۴، ۲۰ و ۲۱ سه بار سـخن از فضل و رحمت خداونـد آمـده است تا بگویـد اگر لطف او نبود، معلوم نبود وضع شـما چگونه باشد! «خُطوات» جمع «خُطوهٔ» به معنـای گـام است. قرآن در مورد نحوه‌ی منحرف کردن شـیطان، عبارتِ «خطوات شـیطان» را به کار برده

است تا بگوید: شیطان، گام به گام انسان را به سوی انجام گناهان می‌کشاند. در قرآن چند مرتبه از «خُطوات الشیطان» سخن به میان آمده است ;یک جا می‌فرماید: «اُدخلوا فی السِلم کافّهْ و لاتَتّبعوا خُطوات»(۳۱) همگی در صلح و آشتی درآیید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید. و در جای دیگر می‌فرماید: «کُلوا ممّا فی الارض حلالاً طیّبا و لا تَتّبعوا خُطوات»(۳۲) از چیزهای حلال و دلپسند بخورید و مواظب گام‌های شیطان باشید و از آن پیروی نکنید. در این آیه نیز پیرامون اشاعه‌ی فحشا نسبت به مؤمنین می‌فرماید: از گام‌های شیطان پیروی نکنید. نمونه گام‌های شیطان عبارت است از: دوستی با افراد فاسد، شرکت در مجالس آنان، ارتکاب گناهان کوچک، و پس از آن گناهان بزرگ و در نهایت قساوت قلب و بدعاقبتی و پایانی شوم. پیام‌ها: ۱- به ایمان خود مغرور نشویم، توجّه به هشدارهای پی در پی لازم است. «یا ایّها الّذین آمنوا لا تَتّبعوا» ۲- شیطان برای گمراه کردن مؤمنان، بیش از دیگران تلاش می‌کند. «یا ایّها الّذین آمنوا لا تَتّبعوا خُطوات» ۳- سیاست شیطان، نفوذ تدریجی و گام به گام است. «خطوات» (از همان گام اوّل مواظب باشیم). ۴- انسان به ناچار باید راهی را طی کند و گامی بردارد، مهم انتخاب راه مستقیم و دوری از گام‌های شیطان است. «خُطوات» ۵ - اشاعه‌ی فحشا، از گام‌های شیطانی است. (با توجّه به آیه قبل) «لا تَتّبعوا خُطوات الشیطان» ۶- با مردم مستدل سخن بگوییم. خداوند می‌فرماید: از شیطان پیروی نکنید، (سپس دلیل آن را ذکر می‌کند:) زیرا او به گناه فرمان می‌دهد. «فاِنّه یأمر بالفحشاء...» ۷- شیطان به کسی فرمان می‌دهد که اهل پیروی از او باشد. «و مَن یتّبع خُطوات... فاِنّه یَأمر...» ۸ - کار شیطان، با نماز در تضادّ است. شیطان به انسان دستور گناه می‌دهد، «فاِنّه یأمر بالفحشاء و المنکر» امّا نماز انسان را از گناه باز می‌دارد. «انّ الصلوهْ تنهی عن الفحشاء و المنکر...»(۳۳) ۹- تزکیه، بدون توفیق الهی امکان ندارد. «ولولا ... ما زَکی ...» ۱۰- انسان در هر لحظه به لطف خداوند نیاز دارد. (تکرار جمله «لولا فضل اللّه» در این آیه و آیات قبل) ۱۱- در مسیر زندگی انسان، فریب و فحشا وجود دارد، ولی راه توبه و نجات نیز باز است. «و لولا فضل اللّه» ۱۲- حتّی اولیای خدا به توفیق الهی نیاز دارند. «ما زَکی منکم من اَحد» ۱۳- خداوند حکیم، به مقدار لیاقت و ظرفیّت افراد، خیر و سعادت نازل می‌کند. «من یشاء» ۱۴- علم به اینکه خدا همه چیز را می‌بیند و می‌شنود، بهترین عامل بازدارنده از فحشا و منکرات است. «واللّه سمیعٌ علیم» وَلَا يَأْتَلِ أُوْلُواْ الْفَضْلِ مِنكُمْ وَالسَّعَةِ أَن يُؤْتُواْ أُوْلِى الْقُرْبَى وَ الْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُواْ وَ لْيَصْفَحُواْ أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۲۲) صاحبان مال و وسعت از شما نباید سوگند بخورند که به نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا چیزی ندهند، بلکه باید عفو و گذشت نمایند و از آنان درگذرند. آیا دوست ندارید که خداوند شما را ببخشد؟ و خداوند آمرزنده و مهربان است. نکته‌ها: کلمه‌ی «یأتل» از ریشه «اَلْو» به معنای کوتاهی کردن و یا از «اَلی» به معنای سوگند یاد کردن است، همانند «ایلاء» در مباحث فقهی.(۳۴) «عفو» به معنای بخشیدن است و «صَفح» به معنای نادیده گرفتن که مرحله بالاتر از عفو است. بعضی گفته‌اند که «صفح» آن عفوی است که در آن ملامت نباشد. در آیات قبل از کسانی که تهمت می‌زنند به شدّت انتقاد شد، بعضی از اصحاب سوگند یاد کردند که به افراد تهمت‌زن هرگز انفاق نکنند، این آیه می‌فرماید: به خاطر لغزشهای قبل، محرومان را بی‌نصیب نگذارید. (شأن نزول) پیام‌ها: ۱- مرفّهین در برابر محرومان مسئول هستند. «و لا یَأتل ...» ۲- مهم‌تر از انفاق، استمرار آن و خسته نشدن از آن و کوتاهی نکردن در آن است. «و لا یَأتل » ۳- در انفاق، هم از وسعت مالی و هم از امکانات دیگر خود استفاده کنید. «اولوا الفضل ... والسّعهْ» ۴- در کمک کردن، بستگان اولویّت دارند. «اولی القُربی» ۵ - در پیمودن مراحل کمال، بلند همّت باشید وبه حداقل اکتفا نکنید. ابتدا کلمه‌ی «عفو» آمده، در مرحله‌ی بالاتر «صفح» آمده است. «ولْیَعفوا ولیَصفحوا» ۶- کسی که دیگران را ببخشد، به بخشش الهی نزدیکتر است. (عفو و گذشت وسیله‌ی جلب مغفرت الهی است) «الا تحبّون أن یغفر اللّه لکم» ۷- هدف از عفو و گذشت دیگران، کسب مغفرت خدا باشد، نه چیز دیگر. «الا تُحبّون أن یَغفر اللّه لکم» ۸ - در شیوه‌ی تبلیغ، از احساسات وعواطف مردم کمک بگیریم. «الا تحبون» ۹- رهبران دینی باید مردم را به انفاق و عفو و گذشت تشویق کنند. (تمام آیه) إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُواْ فِى الدُّنْيَا وَالْأَخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۲۳) همانا کسانی که به زنان پاکدامن و با ایمان و بی خبر (از هرگونه

آلودگی) و نسبت بـد می‌دهنـد، در دنیا و آخرت از رحمت الهی دورنـد و برایشان عـذاب بزرگی است. نکته‌ها: با اینکه در قرآن، کـافران، پیمـان شـکنان، قاتلاـن، طرفـداران طـاغوت، منافقـان، مفسـدان، مشـرکان، مسـتکبران، ظالمـان، کتمـان کننـدگان حقّ و دروغگویان مورد لعنت قرار گرفته‌انـد، ولی لعنت دنیا و آخرت همراه با عذاب عظیم، مخصوص کسانی است که آبروی افراد پاک را می‌برنـد. امـام صـادق‌علیه السـلام ایـن آیه را گـواه بر آن دانسـتند که نسبت نـاروا به زنـان پاکـدامن و عفیـف از گناهـان کـبیره است.(۳۵) پیام‌ها: ۱- آسـیب‌پذیری زن بیشتر است، باید به افراد آسـیب‌رسان هشدار داد. «یرمون المحصـنات» ۲- کسی که پاک‌تر است تهمت به او خطرناکتر است. «المحصـناتِ الغافلات المؤمنات» ۳- تهمت، علاوه بر عـذاب آخرت، در دنیا نیز کیفر دارد. «لُعِنوا فی الـدّنیا» (لعنت در دنیـا، با اجرای حـدّ و ردّ گواهی او به عنوان فاسق است.) ۴- حمـایت از حقوق زن، از برنامه‌های قرآنی است. «یَرمون... لُعِنوا» یَوْمَ تَشْـهَدُ عَلَیْهِمْ أَلْسِـنَتُهُمْ وَأَیْدِیهِمْ وَأَرْجُلُهُم بِمَـا کَانُواْ یَعْمَلُونَ (۲۴) روزی که زبان‌هـا و دست‌هـا و پاهایشان، علیه آنان به آنچه انجام داده‌انـد گواهی می‌دهنـد. نکته‌ها: مسأله‌ی گواهی دادن اعضای بدن در قیامت، بارها در قرآن مطرح شده است. در سوره‌ی فصِّلت می‌خوانیم: «حتّی اذا ما جاءوها شَـهِد علیهم سَـمعُهم و ابصارُهم و جُلودُهم بما کانوا یعملون»(۳۶) هنگامی که به دوزخ رسـند، گوش و چشم و پوست بـدن آنان به گناهانی که انجام داده‌اند، گواهی دهند. در سوره‌ی یس می‌خوانیم: «ألیوم نَختِمُ علی أفواهِهم و تُکلِّمُنا ایدیهِم و تَشهَد أرجُلُهم بما کانوا یَکسِبون»(۳۷) در آن روز بر دهان کافران مهر خموشی زنیم و دست‌هایشان با ما سخن گویند و پاهایشان به آنچه کرده‌اند گواهی دهند. چون در شهادت، باید در مورد دیگری گواهی داد، پس معلوم می‌شود جوهر وشخصیّت انسان غیر از اعضای بدن اوست که علیه او شهادت می‌دهند. زیرا شاهد ومشهود باید از هم جدا باشند. پیام‌ها: ۱- در دادگـاه قیـامت، انسـان حتی مالک اعضای خود نیست. «تَشـهدُ علیهم السـنتهم و ایـدیهم و ارجلهم» ۲- گـواهی‌دادن، به درک و شعور نیـاز دارد. بنـابراین اعضای بـدن آنچه را انجام می‌دهنـد درک می‌کننـد، گرچه ما نفهمیم. «تَشـهَدُ علیهم السـنتهم و ایـدیهم و ارجلهم» ۳- در قیـامت، بر تمـامی گفتار و رفتار گواه آورده می‌شود. «بما کانوا یعملون» یَوْمَئِـذٍ یُوَفِّیهِمُ اللَّهُ دِینَهُمُ الْحَقَّ وَ یَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِینُ (۲۵) در آن روز، خداونـد جزای حقّ آنـان را بی‌کم و کـاست خواهـد داد و آنان خواهنـد دانست که خـداوند همـان حقیقت آشـکار است. نکته‌هـا: کلمه‌ی «دین» در آیه، یـا به معنـای جزاست و یا به معنای شـریعت. بنابراین معنای آیه یا چنین است که در قیـامت، خداونـد جزای مردم را کامـل می‌دهـد و یـا آنکه شـریعت حقّه در آن روز عرضه خواهـد شـد و همه‌ی مکتب سازان خیالی خواهنـد فهمید که خداوند همان معبود حقّ و آشـکار است.(۳۸) در دنیا بخاطر محـدودیت‌هایی که هست کیفر کامل داده نمی‌شـود. مثلاًـ اگر خلبـانی شـهری را بمبـاران کرد و هزاران نفر را کشت، مـا در دنیـا چگـونه او را کیفر کنیم، امّـا در قیـامت محـدودیت نیست و مجرم بارها در دوزخ سوخته و دوباره زنده می‌شود. پیام‌ها: ۱- تنها در قیامت است که کیفرها بطور کامل داده می‌شود. «یومئذ یُوَفّیهم» ۲- کیفرهای الهی در قیامت بر اساس شـهادت و گواهی وحقّ است. «تشهد علیهم... یُوَفّیهم اللّه» ۳- خداوند از کیفر و پـاداش کسـی نمی‌کاهـد. «یُوَفّیهم» ۴- در قیـامت، وقـتی پرده‌هـای غفلت، غرور، جهـل، تبلیغـات کـاذب و هوسـها کنـار می‌رونـد، مردم حقیقت را می‌فهمند. «و یعلمون... هو الحقّ» --- (۳۱) بقره، ۲۰۸. ۳۲) بقره، ۱۶۸. ۳۳) عنکبوت، ۴۵. ۳۴) مفردات راغب. ۳۵) بحار، ج۷۶، ص۹. ۳۶) فصّلت، ۲۰. ۳۷) یس، ۶۵. ۳۸) تفسیر المیزان.

آیه ۲۶ تا ۳۰

اَلْخَبِیثَاتُ لِلْخَبِیثِینَ وَالْخَبِیثُونَ لِلْخَبِیثَاتِ وَالطَّیِّبَاتُ لِلطَّیِّبِینَ وَالطَّیِّبُونَ لِلطَّیِّبَاتِ أُوْلَئِکَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا یَقُولُونَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ کَرِیمٌ (۲۶) زنان پلیـد، سزاوار مردان پلیدنـد ومردان پلید، سزاوار زنان پلید. زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاک. آنان از آنچه دربـاره ایشـان می‌گوینـد منزّهنـد و برای آنان مغفرت و روزی نیکویی است. نکته‌ها: این آیه یک اصل کلّی را مطرح می‌کند

که در انتخاب همسر باید دقّت کرد و اصل را بر ایمان و پاکدامنی گذاشت، نه زیبایی و ثروت. معنایش این نیست که اگر مردی یا زنی خوب بود حتماً همسرش نیز خوب بوده و مشمول مغفرت و رزق کریم و اهل بهشت است. زیرا قرآن ملاک را ایمان و تقوا و عمل صالح می‌داند و لذا با اینکه حضرت نوح و لوط، طیّب بودند، امّا همسرانشان از خبیثات و دوزخی‌اند. کلمه‌ی «طیّب» به معنای دلپسند و مطلوب است و در قرآن در توصیف مال، ذرّیه، فرزند، کلام، شهر، همسر، غذا و رزق، مسکن، درخت و تحیّت آمده است و در مقابل آن کلمه‌ی «خَبیث» است که آن هم برای مال، انسان، همسر، سخن، عمل و شجره به عنوان وصف مطرح شده است. این آیه را چند نوع می‌توان معنا کرد: الف: با توجّه به آیات قبل که درباره‌ی تهمت به زنان پاکدامن و ماجرای افک بود و با توجّه به جمله‌ی: «مبرّئون ممّا یقولون»، معنای آیه این باشد که کلمات خبیث مثل تهمت و افترا، شایسته افراد خبیث و سخنان پاک شایسته‌ی افراد پاک است و مردم پلید سخن زشت می گویند و مردم پاک، سخنان پاک می گویند. ب: ممکن‌است مراد آیه بیان یک حکم شرعی‌باشد که ازدواج پاکان با ناپاکان ممنوع است. نظیر آیه اوّل همین سوره که فرمود: «الزّانی لایَنکح الاّ زانیة» مرد زناکار جز زن زناکار را به همسری نگیرد، همان گونه که روایتی از امام باقرعلیه السلام این معنا را تأیید می کند.(۳۹) ج: ممکن است مراد آیه همسویی فکری، عقیدتی، اخلاقی وبه اصطلاح هم‌شأن و هم‌کفو بودن همسر باشد. یعنی هر کس بطور طبیعی به سراغ همفکر خود می‌رود. ذرّه‌ای که در همه ارض و سماست جنس خود را همچو کاه و کهرباست ناریان مر ناریان را جاذبند نوریان مر نوریان را طالبند در قرآن، برای رزق اوصافی ذکر شده است از جمله: «رزقاً حسنا»(۴۰)، (رزقٌ کریم»(۴۱)، (رَزَقکم اللّه حلالاً طیّبا»(۴۲)، (یَرزُقه من حیث لایَحتسب»(۴۳)، (یُرزَقون فیها بغیر حساب»(۴۴) پیام‌ها: ۱- طبع افراد پلید چنین است که به سراغ پلیدی‌ها می‌روند، برخلاف افراد پاک طینت که به سراغ خوبی‌ها می‌روند. «الخبیثات للخبیثین... الطیّبات للطیّبین» ۲- استفاده از نعمت‌ها و طیّبات، حقّ اهل ایمان است. «والطّیّبات للطّیّبین» ۳- سالم ماندن نسل‌های پاک، از توصیه‌های قرآن است. «والطیّبات للطّیّبین» ۴- حمایت از پاکدامن‌ها لازم است. «اولئک مبرؤن ممّا یقولون» ۵ - معنویّات بر مادیّات مقدّم است. (در قرآن هر جا عبارت «رزق کریم» آمده، قبلش عبارت «لهم مغفرة» آمده است.) يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدْخُلُواْ بُيُوتاً غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُواْ وَتُسَلِّمُواْ عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۲۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌هایی که منزل شما نیست، وارد نشوید، مگر آنکه اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام کنید. این دستور به نفع شماست، شاید پند گیرید. نکته‌ها: معنای «اِستیناس»، اجازه خواستن و اعلام ورود است که به گفته‌ی روایات می‌تواند با ذکر خدا باشد و یا با سلام کردن و امثال آن.(۴۵) شخصی از پیامبرصلی الله علیه وآله پرسید: آیا برای ورود به منزل مادرم اجازه بگیرم؟ فرمود: بله، گفت: در خانه جز او کسی نیست و جز من خادمی ندارد! حضرت فرمود: آیا دوست داری مادرت را بدون لباس مناسب ببینی؟ گفت نه. فرمود: پس اجازه بگیر. در روایتی دیگر، پیامبرصلی الله علیه وآله از ورود مردان به خانه زنانی که همسران آنان حضور ندارند نهی فرمود.(۴۶) در روایات می‌خوانیم: اجازه گرفتن برای ورود به خانه دیگران سه مرتبه باشد تا اهل خانه فرصت جمع و جور کردن خود را داشته باشند. وبرای نجات غریق و مظلوم و مورد آتش سوزی، اجازه لازم نیست.(۴۷) پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله هر گاه می‌خواست وارد منزلی شود، برای اجازه گرفتن، روبروی در خانه نمی‌ایستاد تا نگاه مبارکشان به داخل خانه نیفتد.(۴۸) پیام‌ها: ۱- اهل ایمان، در امور زندگی باید از وحی الهی دستور بگیرند. «یا ایّها الّذین آمنوا» ۲- امنیّت و آزادی برای ساکنین خانه باید حفظ شود. «لا تَدخلوا» (ورود به حریم دیگران به صورت سرزده، حرام است.) ۳- از مواضع تهمت دوری کنید. «لا تَدخلوا... ذلکم خیر» ۴- باز بودن در خانه، دلیل جواز ورود نیست. «لا تَدخلوا» ۵ - مالکیّت افراد محترم است. «لا تَدخلوا» ۶- برخورد مؤمنان با یکدیگر، باید با محبّت همراه باشد. «تَستأنسوا و تُسلّموا» ۷- از هر کاری که موجب شکستن حریم حیا وحجاب می‌شود، دوری کنید. «تستأنسوا» ۸ - وارد شونده باید سلام کند، هر که باشد. «تسلّموا علی اهلها» (سلام کردن لازم نیست از کوچکتر به بزرگتر باشد.) ۹- مراعات ادب وحقّ دیگران، سرچشمه‌ی سعادت بشر است. «ذلکم‌خیرلکم» ۱۰- دستورات الهی را فراموش نکنیم و به یاد داشته باشیم. «لعلّکم تَذکّرون» ۱۱-

آداب واخلاق دینی، همان ندای فطرت است، لیکن فطرت بیدار وهشیار. «تَذکّرون» فَإِن لَّمْ تَجِدُواْ فِيهَآ أَحَداً فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِن قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُواْ فَارْجِعُواْ هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸) پس اگر کسی را در خانه نیافتید، وارد آنجا نشوید تا آنکه (به نحوی) به شما اجازه‌ی ورود داده شود واگر به شما گفته شد که بازگردید، برگردید (وناراحت نشوید). این برای پاک ماندن شما بهتر است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. پیام‌ها: ۱- ورود به خانه‌ی دیگران، بدون اجازه‌ی صاحب خانه، حرام است. «فلاتَدخلوا» ۲- ورود، اجازه‌ی قطعی می‌خواهد، «حتّی یُؤذن لکم» ولی عدم ورود نیاز به صراحت صاحبخانه ندارد، بلکه به مجرد پیدا شدن علائم نارضایتی بازگشتن لازم است. «اذا قیل لکم ارجعوا فارجعوا» ۳- ورود به خانه مردم نیاز به اذن و اجازه دارد ;خواه اذن دهنده صاحب خانه و مالک باشد، یا مقام مجاز دیگر نظیر حاکم اسلامی. (جمله «یؤذن» مجهول آمده تا اصل اذن را ثابت کند و نامی از اذن دهنده نیامده است) ۴- توقّف پشت در خانه‌ی مردم ممنوع است. «اِرجعُوا» ۵ - نپذیرفتن مهمان ناخوانده جایز است. «ارجعوا» ۶- عذر صاحب خانه را بپذیریم و خود را به صاحب خانه تحمیل نکنیم. «اِرجِعُوا فارجِعوا» ۷- صفا، صمیمیّت و نداشتن توقّع بیجا، از برکات اخلاق اسلامی است. «اِرجِعوا فارجِعوا» ۸ - راه خودسازی و تزکیه، عمل به آداب اسلامی و مراعات حقوق مردم است. «اِرجِعوا - هو اَزکی لکم» ۹- گاهی رشد انسان به این است که سر او به سنگ بخورد. «اِرجعوا - هو اَزکی لکم» (هر برگشتی شکست نیست.) ۱۰- ملاک در تنظیم روابط اجتماعی مردم، رشد و طهارت است. «اَزکی لکم» (اوامر و نواهی خداوند، راه رشد و طهارت است.) ۱۱- علم خداوند به عملکرد ما رمز تشویق و تهدید ماست. «بما تعملون علیم» لَّيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَدْخُلُواْ بُيُوتاً غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ (۲۹) بر شما گناهی نیست که به منازل غیر مسکونی که در آن متاعی دارید وارد شوید وخداوند به آنچه آشکار و یا کتمان می‌کنید آگاه است. نکته‌ها: حساب مراکز عمومی که ساکنین خاصّی ندارد، مثل هتل‌ها، کاروانسراها، فروشگاه‌ها و ادارات که درب آنها به روی همه باز است و مردم از رفت وآمد به آنجا بهره‌مند می‌شوند، از حساب خانه‌های شخصی جداست و برای ورود و رفتن به آن مراکز اجازه گرفتن لازم نیست.(۴۹) پیام‌ها: ۱- رفتن به مراکز عمومی بدون داشتن هدفی سودمند، برای ولگردی وپرسه‌زدن ممنوع است. «تدخلوا بیوتاً غیر مسکونة فیها متاع لکم» ۲- در ورود به مراکز عمومی، خدا را در نظر بگیریم و بدانیم خداوند افکار و رفتار ما را زیر نظر دارد. «واللّه یعلم ما تبدون و ما تکتمون» قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُواْ فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۳۰) به مردان مؤمن بگو: از برخی نگاه‌ها چشم‌پوشی کنند و دامن خود را حفظ نمایند. این برای پاک ماندن آنان بهتر است. خداوند به آنچه انجام می‌دهند آگاه است. نکته‌ها: در شأن نزول این آیه می‌خوانیم: جوانی در بین راه، زنی را دید، به او چشم دوخت و به دنبال او راه افتاد. طوری غرق نگاه بود که صورتش به دیوار خورد و مجروح شد، نزد پیامبرصلی الله علیه وآله آمد و ماجرا را نقل کرد. این آیه نازل شد.(۵۰) روایاتی درباره‌ی نگاه: * حضرت علی علیه السلام فرمود: «لکم اوّل نَظَرة الی المرئة فلا تتّبعوها بنَظرة اُخری واحذروا الفتنة»(۵۱) نگاه اوّل مانعی ندارد ولی ادامه‌ی نگاه اشکال دارد، زیرا سبب فتنه می‌شود. * در حدیثی می‌خوانیم: تمام چشم‌ها در قیامت گریان است مگر سه چشم: چشمی که از ترس خدا بگرید، چشمی که از گناه بسته شود و چشمی که در راه خدا بیدار بماند.(۵۲) * در «صحیح بخاری» می‌خوانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: جلو راه مردم ننشینید. برخی گفتند: ما ناچاریم از نشستن. فرمود: پس حقّ آن را ادا کنید. پرسیدند حقّ آن چیست؟ فرمود: «غَضّ البَصر و کَفّ الاَذی و رَدّ السلام والامر بالمعروف و النهی عن المنکر» ترک چشم چرانی و مردم آزاری، جواب دادن به سلام دیگران، امر به معروف و نهی از منکر. * حضرت عیسی‌علیه السلام فرمود: از نگاه به نامحرم بپرهیزید که بذر شهوت را در دل می‌نشاند و همین برای دچار شدن انسان به فتنه کافی است.(۵۳) * حضرت علی‌علیه السلام فرمود: «العَین رائدُ القلب» چشم، دل را بدنبال خودمی‌کشد. «العَین مَصائد الشیطان» چشم، قلّاب شیطان است. و چشم‌پوشی بهترین راه دوری از شهوات است.(۵۴) * پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمود: «النَظَر سَهْم مسموم مِن سهام ابلیس فمَن تَرکَها خَوفاً من اللّه اعطاه اللّه ایماناً یَجِد حلاوة فی قلبه»(۵۵) نگاه بد تیری از تیرهای مسموم شیطان

است. هر کس از ترس خدا چشم خود را فرو بندد، خداوند به او ایمانی می‌دهد که از درون، شیرینی آن را احساس می‌کند. * پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمود: هرکس چشم خود را از حرام پر کند، در قیامت چشم او از آتش پر خواهد شد مگر اینکه توبه کند.(۵۶) پیام‌ها: ۱- لازمه‌ی ایمان، حفظ نگاه از حرام است. «قل للمؤمنین یغضّوا...» ۲- جاذبه‌های غریزی را باید کنترل کرد. «یغضّوا من ابصارهم» ۳- گناه را از سرچشمه جلوگیری کنیم وتقوا را از چشم شروع کنیم.«من‌ابصارهم» ۴- چشم پاک، مقدّمه‌ی پاکدامنی است. «یَغضّوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم» ۵ - پوشش مناسب، برای مردان نیز واجب است. «یَحفظوا فُروجهم» ۶- چشم‌چرانی و بی‌عفّتی، مانع رشد معنوی انسان است. «یغضّوا - یحفظوا - ازکی» ۷- همواره در محضر خدا هستیم. در محضر خدا معصیت نکنیم. «یغضّوا... انّ اللّه خبیر بما یصنعون» --

------------------------- ۳۹) تفسیر مجمع‌البیان. ۴۰) نحل، ۶۷. ۴۱) انفال، ۴. ۴۲) مائده، ۸۸. ۴۳) طلاق، ۳. ۴۴) غافر، ۴۰. ۴۵) تفسیر نورالثقلین. ۴۶) تفسیر نورالثقلین. ۴۷) تفسیر کبیرفخررازی. ۴۸) تفاسیر کبیر و فی‌ظلال. ۴۹) تفسیر برهان. ۵۰) تفسیر کنزالدقائق. ۵۱) تفسیر کنزالدقائق. ۵۲) تفسیر روح‌البیان. ۵۳) غررالحکم. ۵۴) بحار، ج۱۰۴، ص ۳۸. ۵۵) بحار، ۷۶، ص۳۳۶. ۵۶) تفسیر نورالثقلین.

آیه ۳۱ و ۳۲

وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَیَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَایُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْیَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَی جُیُوبِهِنَّ وَلَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ ءَابَآئِهِنَّ أَوْ ءَابَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَآئِهِنَّ أَوْ أَبْنَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِی إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِی أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَآئِهِنَّ أَوْ مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِینَ غَیْرِ أُوْلِی الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِینَ لَمْ یَظْهَرُواْ عَلَی عَوْرَاتِ النِّسَآءِ وَلَا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ مَا یُخْفِینَ مِن زِینَتِهِنَّ وَتُوبُواْ إِلَی اللَّهِ جَمِیعاً أَیُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (۳۱) و به زنان با ایمان بگو: از برخی نگاه‌ها چشم‌پوشی کنند و دامن‌های خود را حفظ نمایند و جز آنچه (به طور طبیعی) ظاهر است، زینت‌های خود را آشکار نکنند و روسری خود را بر گردن بیفکنند (تا علاوه بر سر، گردن و سینه‌ی آنان نیز پوشیده باشد) و زینت خود را ظاهر نکنند جز برای شوهر، یا پدر یا پدرشوهر، یا پسر، یا پسرشوهر (که از همسر دیگر است) یا برادر، یا پسربرادر، یا پسرخواهر، یا زنان (هم‌کیش)، یا آنچه مالک شده‌اند (از کنیز و برده)، یا مردان خدمتکار که تمایل جنسی ندارند، یا کودکانی که (به سنّ تمییز نرسیده و) بر امور جنسی زنان آگاه نیستند. و نیز پای خود را به گونه‌ای به زمین نکوبند که آنچه از زیور مخفی دارند آشکار شود. ای مؤمنان! همگی به سوی خدا باز گردید و توبه کنید تا رستگار شوید. نکته‌ها: با اینکه خداوند در قرآن به جزئیات احکام نماز و زکات اشاره نکرده و بیان آنها و بسیاری از مسائل دیگر را به عهده‌ی پیامبر اکرم‌صلی الله علیه وآله گزارده، ولی در بیان مسائل خانوادگی و تربیتی به ریزترین مسائل پرداخته است. همچون مردان که باید از نگاه آلوده به زنان بپرهیزند، زنان نیز نباید از روی شهوت به مردان نامحرم بنگرند، بلکه باید نگاه خود را کنترل کنند و زینت و زیبایی خود را از نامحرم بپوشانند، جز صورت و دست‌ها که به طور طبیعی ظاهر است و پوشش آنها، موجب مشکلاتی در انجام امور زندگی می‌شود. «خُمُر» جمع «خِمار» یعنی روسری و «جُیوب» جمع «جِیب» به معنای گردن وسینه است. امام صادق‌علیه السلام فرمود: مراد از آیه‌ی «یَغضُضنَ من ابصارهنّ و یحفظوا فروجهنّ» آن است که حتّی زنان به عورت زنان نگاه نکنند و عورت خود را از نگاه دیگران حفظ نمایند.(۵۷) پیامبرصلی الله علیه وآله در تفسیر جمله‌ی «الاّـ لِبُعولتهنّ» فرمود: خداوند آن دسته از زنان را که روی و موی خود را برای شوهر آرایش نمی‌کنند و نیازهای شوهر را برآورده نمی‌سازند، لعنت کرده است.(۵۸) کلمه «اِربة» به معنای حاجت و نیاز است. مراد از «اولی الاربة» خدمتگزاران و ملازمانی هستند که به جهت بالا بودن سنّ یا شرایط جسمی همچون ابله بودن، تمایل به همسر ندارند.(۵۹) توبه، گاهی در مورد یک گناه فردی و گاهی برای تغییر دادن یک فرهنگ فاسد عمومی است، که آیه ظاهراً درباره‌ی نوع دوم است. زیرا در جاهلیّت گردن وسینه‌ی زنان باز بود.(۶۰)

حفظ حجاب و ترک جلوه گری، ثمرات بسیاری دارد که برخی از آنها عبارت است از: آرامش روحی، استحکام پیوند خانوادگی، حفظ نسل، جلوگیری از سوء قصد و تجاوز، پیشگیری از امراض مقاربتی و روانی، پائین آمدن آمار طلاق، خودکشی، فرزندان نامشروع و سقط جنین، از بین رفتن رقابت‌های منفی، حفظ شخصیّت و انسانیّت زن، و نجات از چشم‌ها و دلهای هوسبازی که امروز غرب و شرق را در خود فرو برده است. پیام‌ها: ۱- در لزوم عفّت و پاکدامنی و ترک نگاه حرام، بین زن و مرد فرقی نیست. «یَغضّوا - یَغضُضن - یَحفظوا - یَحفظن» ۲- جلوه گری زنان، در جامعه ممنوع است. «ولا یُبدین زینتهنّ» ۳- ظاهر بودن قسمت‌هایی از بدن که به طور طبیعی پیداست، (صورت، دست یا پا) مانعی ندارد. «الاّ ما ظَهَر منها» ۴- در میان انواع پوشش‌ها، نام مقنعه و روسری آمده و این دلیل بر اهمیّت پوشش سر و گردن است. «خُمُرهنّ علی جیوبهنّ» ۵ - در وضع قانون باید به ضرورت‌ها، واقعیّت‌ها و نیازها توجّه شود. (اگر پوشاندن صورت و دست‌ها تا مچ، واجب می‌شد، برای عموم زنان مشکل بود) «الاّ ما ظَهر منها» ۶- اسلام به نیازهای غریزی همسران پاسخ مثبت می‌دهد. «الاّ لبُعولتهنّ» ۷- پوشیدن هرگونه کفش و لباسی که هنگام راه‌رفتن، سبب آشکار شدن زیورها و زیبایی‌های زن شود، جایز نیست. «ولا یضربن بارجلهنّ لیعلم ما یخفین من زینتهنّ» ۸ - زن، حقّ مالکیّت دارد. «مَلَکت ایمانهنّ» ۹- زن، زینت خود را به زنان مسلمان نشان دهد و نزد زنان کفّار خود را بپوشاند. «نسائهنّ» (زیرا ممکن است آنها نزد شوهرانشان یا مردان بیگانه، آنچه را از زن مسلمان دیده‌اند توصیف کنند.) ۱۰- حجاب و پوشش زن به خاطر تمایلات جنسی مردان است. لذا در برابر مردانی که میل به همسر ندارند پوشش لازم نیست. «غیر اولی الاِربَهٔ من الرجال» ۱۱- حجاب وپوشش، واجب است. «ولیَضربنَ بخُمُرهنّ» ۱۲- هرکاری که زینت زن را آشکار کند یا دیگران را از آن آگاه سازد ممنوع است. «لیعلم مایُخفین من زینتهنّ» ۱۳- با حفظ حجاب، حضور زن در جامعه مانعی ندارد. «ولا یُبدینَ زینتهنّ» (همان گونه که شرکت زن در نماز جماعت بلامانع است. «و ارکَعی مع الرّاکعین»(۶۱) ۱۴- مقتضای ایمان، توبه به درگاه خداوند است. «توبوا الی اللّه جمیعاً ایّها المؤمنون» ۱۵- توبه، کلید رستگاری است. «تُوبوا... تفلحون» ۱۶- راه رستگاری، بازگشت از مسیرهای انحرافی است. «تُوبوا الی اللّه... تفلحون» وَأَنكِحُواْ الْأَيَامَى مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَآئِكُمْ إِن يَكُونُواْ فُقَرَآءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۳۲) پسران و دختران بی‌همسر و غلامان و کنیزان شایسته (ازدواج) خود را همسر دهید. اگر تنگدست باشند، خداوند از فضل خود بی نیازشان می گرداند و خداوند، گشایشگر داناست. نکته‌ها: «اَیامی جمع «أیم»»، یعنی کسی که همسر ندارد، خواه مرد باشد یا زن، باکره باشد یا بیوه. بهترین واسطه‌گری‌ها، شفاعت و واسطه‌گری در امر ازدواج است. چنانکه در روایت آمده است: کسی که دیگری را داماد یا عروس کند، در سایه‌ی عرش خداست.(۶۲) پدر و مادری که با داشتن امکانات، فرزندشان را همسر نمی‌دهند، اگر فرزند مرتکب گناه شود، والدین در گناه او شریک هستند.(۶۳) پیام‌ها: ۱- جامعه‌ی اسلامی، مسئول ازدواج افراد بی‌همسر است. «و اَنکِحوا» ۲- ازدواج در اسلام، امری مقدّس و مورد تأکید است. «و اَنکحوا» ۳- لازم نیست خواستگاری، از طرف خاصّی باشد، هر یک از طرفین ازدواج می‌توانند پیشقدم شوند. «و اَنکحوا» ۴- تنها سفارش به ترک نگاه حرام، کافی نیست، مسأله‌ی ازدواج را باید حل کنیم. «یَغضّوا، یَغضُضن، انکحوا» ۵ - زنان بیوه را همسر دهید. «و اَنکِحوا الایامی»«(اَیامی ، شامل آنان نیز می‌شود.) ۶- داشتن صلاحیّت، شرط طرفین عقد است. «والصّالحین» (یعنی باید صلاحیّت اداره زندگی مشترک را داشته باشند.) ۷- اقدام جامعه برای عروس و داماد کردن افراد صالح، تشویقی است که جوانان لااُبالی و هرزه نیز خود را در مدار صالحان قرار دهند. «والصّالحین...» (بنا بر این که مراد از صلاحیّت، صلاحیّت اخلاقی و مکتبی باشد.) ۸ - در تأمین نیازهای جنسی، فرقی میان انسان‌ها نیست. (زن، مرد، غلام و کنیز) «منکم، عبادکم، امائکم» ۹- فقر، نباید مانع اقدام در امر ازدواج شود. «ان یکونوا فقراء...» ۱۰- در صورت فقر، به ازدواج اقدام کنید و بر خدا توکّل نمایید. «یُغنِهِم اللّه» ۱۱- فقر، برای عروس وداماد عیب نیست. «ان یکونوا فقراء...» ۱۲- خداوند، تأمین زندگی عروس و داماد را وعده داده است و ازدواج، وسیله وسعت و برکت زندگی است. «یغنهم اللّه» ۱۳- تحقّق وعده‌های الهی از سرچشمه‌ی فضل بی پایان اوست. «فضله - واسع» ۱۴- رشد و توسعه‌ای که خداوند نصیب بندگانش

می‌فرماید، بر اساس علم و حکمت اوست. «واسعٌ علیم» -- ۵۷) تفسیر نورالثقلین. ۵۸) کافی، ج۵، ص۵۲۳. ۵۹) تفسیر کبیر فخررازی. ۶۰) آل‌عمران، ۴۳. ۶۱) تفسیر نورالثقلین. ۶۲) تفسیر مجمع‌البیان. ۶۳) مجموعه روایات از تفسیر نورالثقلین می‌باشد. ازدواج در اسلام ازدواج در اسلام اسلام ازدواج را امری مقدس می‌داند، بر خلاف مسیحیت که مجرد بودن را ارزش می‌داند و لذا پاپ و روحانیون مسیحی نباید ازدواج کنند و جواز ازدواج برای مسیحیان بخاطر جلوگیری از فساد بیشتر و به اصطلاح دفع افسد به فاسد است. درباره‌ی ازدواج، روایات بسیاری آمده است که به چند مورد آن اشاره می‌کنیم: * امام صادق علیه السلام فرمود: توسعه‌ی زندگی، در سایه‌ی ازدواج است. * کسی که از ترس فقر ازدواج نکند، به خداوند سوءظن برده است. * دورکعت نماز کسی که همسر دارد، بهتراز هفتاد رکعت نماز کسی‌است که همسر ندارد.(۶۴) فوائد ازدواج ۱. انس و آرامش قرآن می‌فرماید: «وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً»(۶۵): از نشانه‌های قدرت خدا آن است که از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در نزد آنان آرامش یابید و میان شما مودّت و رحمت قرار داد. یکی از نیازهای بشر انس و الفت است و لذا تنهایی برای او دشوار است و نیاز به کسی دارد که امین و غمخوار و مهربان و رازدار او باشد تا با او انس بگیرد و عشقش را خالصانه نثار او کند. بهترین فردی که می‌تواند این نیاز را تامین کند همسر است، چه زن و چه شوهر. قرآن از میان فوائد بسیار ازدواج تنها این مورد را نام برده که معلوم می‌شود مهم‌ترین فائده است. ۲. حفظ عفت و مصونیت از گناه رسول خداصلی الله علیه وآله در یک روایت فرمود: «مَنْ تَزَوَّجَ أَحْرَزَ نِصْفَ دِینِهِ»(۶۶) هر کس ازدواج کند نیمی از دینش را حفظ کرده است. و در روایتی دیگر فرمود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ یَلْقَی اللَّهَ طاهِراً مُطَهَّراً فَلْیَلْقَهُ بِزَوْجَةٍ»(۶۷) هر که دوست دارد در قیامت خدا را پاک و پاکیزه ملاقات کند همسر اختیار کند. ۳. سلامتی جسم و روان دانشمندان می‌گویند: ارضای صحیح و به موقع غریزه جنسی برای سلامت جسم و جان یک ضرورت است و ترک آن باعث بیماری‌های روانی و امراضی از قبیل ضعف اعصاب، اضطراب، افسردگی، یأس، تشنج، تندخویی، بدبینی، گوشه‌گیری و گاهی سوء هاضمه و سردرد می‌شود.(۶۸) ۴. بقای نسل بقای نسل بشر در گرو ازدواج و زناشویی است و در اسلام امر تربیت نسل یکی از وظایف والدین شمرده شده که علاوه بر آثار دنیوی، در قیامت نیز مورد بازخواست قرار می‌گیرد. ۵ . استقلال دختر و پسر قبل از ازدواج جزئی از خانواده و تابع والدین محسوب می‌شوند، در حالی که پس از ازدواج مستقل تصمیم می‌گیرند و مسئولیت می‌پذیرند. ۶. امنیت جامعه اگر بنیاد خانواده مستحکم باشد، از فساد، طغیان، قتل و سرقت، جنایت و تجاوز به عنف و خودکشی تا حدّ زیادی کاسته می‌شود، چون اکثر این موارد از افرادی سر می‌زند که از کانون گرم خانواده محرومند.(۶۹) دقت در انتخاب همسر امام صادق علیه السلام فرمود: «زن به منزله گلوبندی است که بر گردن می‌افکنی پس مراقب باش». در انتخاب همسر احساسات غلبه نکند. عجله نکنید و پس از فکر و مشورت و گفتگو اقدام کنید. بحش زیادی از اختلافات خانوادگی ریشه‌اش عدم دقت در انتخاب همسر است. همسر شریک زندگی است و تاثیرش تا پایان عمر و تا قیامت هست. معمولا ازدواجهای سطحی که با یک برخورد و آشنایی در اتوبوس و یا پارک صورت می‌گیرد عاقبت خوبی ندارد. ویژگی های همسر خوب ۱. با ایمان الف. قرآن می‌فرماید: «و لا تَنْکِحُوا الْمُشْرِکاتِ حَتّی یُؤمِنَّ وَ لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَیْرٌ مِن مُشْرِکَةٍ و لو أعْجَبَتْکُمْ و لا تُنْکِحُوا المُشرِکِینَ حَتّی یُؤمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤمِنٌ خَیْرٌ مِنْ مُشْرِکٍ و لو أعْجَبَکُمْ اولئِکَ یَدْعُونَ الَی النّارِ وَ اللّهُ یَدْعُوا إلَی الْجَنَّةِ»(۷۰) و با زنان مشرک ازدواج نکنید مگر آنکه ایمان بیاورند و همان کنیزی با ایمان بهتر از زن آزاد مشرک است هر چند از (زیبایی) او به شگفت آیید و به مشرکان زن ندهید مگر آنکه ایمان بیاورند و همانا برده مؤمن بهتر از آزاد مشرک است هر چند از (مال و زیبایی) او شگفت زده شوید. ب. امام صادق‌علیه السلام فرمود: «إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ لِجَمَالِهَا أَوْ مَالِهَا وُکِلَ إِلَی ذَلِکَ وَ إِذَا تَزَوَّجَهَا لِدِینِهَا رَزَقَهُ اللَّهُ الْجَمَالَ وَ الْمَالَ»(۷۱ ؛)هنگامی که مرد به خاطر مال و جمال زن با او ازدواج کند، به همان واگذار می‌شود و هرگاه به خاطر دینش با او ازدواج کند، خداوند مال و جمال را رزق او می‌سازد. ۲. خوش اخلاق امام رضاعلیه السلام در جواب یکی از یارانش که

نوشته بود قصد ازدواج با کسی را دارم که خوش اخلاق نیست، فرمودند: اگر بد اخلاق است با او ازدواج نکن.(۷۲) اخلاق در زندگی باعث شیرینی زندگی و رشد خانواده می‌شود. اموری همچون: راستگویی، امانتداری، خوش زبانی، خیرخواهی، گذشت و ایثار، بردباری، وظیفه‌شناسی، نجابت، کم‌توقعی، نرم‌خوئی، و... امتیازات یک انسان است که اسلام به آنها اهمیت داده است. ۳. اصالت خانوادگی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «أَيُّها النَّاسُ ایَّاکُم و خَضْرَاءَ الدِّمَن. قیل یا رسولَ اللّهِ و ما خَضْرَاءُ الدِّمَنِ؟ قالَ: المَرأةُ الحَسْنَاءُ فی مَنْبِتِ السَّوْءِ»(۷۳ ;)مردم از سبزه‌هایی که بر زباله می‌رویند بپرهیزید. گفتند: یا رسول اللّه مراد شما چیست؟ فرمود: زنان زیبارویی که در خانواده‌ای ناپاک روئیده‌اند. ۴. سواد و تحصیلات علم و دانش برای انسان یک کمال و برای همسر یک مزیت است. با فرد باسواد زودتر می‌شود به تفاهم رسید و برنامه‌های بهتری برای آینده ریخت. لیکن هر باسوادی، باتدبیر نیست. متاسفانه مدارس و دانشگاه‌ها در کشور ما درس زندگی نمی‌دهند. ۵ . سلامت جسم سلامت جسم از نعمتهای بزرگ الهی و از مزایای یک همسر است. در روایت است با کسانی که بیماریهای مسری دارند ازدواج نکنید. البته ازدواج با ایثارگران جانباز، لیاقت و شایستگی و از خودگذشتگی می‌خواهد. ۶. تناسب سنی انسان در سنین مختلف حالات متفاوت دارد. تمایلات جنسی نیز در هر سنی یکسان نیست، پس باید بین سن دختر و پسر تناسبی باشد و بهتر است زن چندسالی از مرد کوچکتر باشد، اما نه تفاوت فاحش (چنانچه در بعضی شهرها رسم است) که زندگی را با مشکلات فراوان روبرو می‌کند. مهریه ۱. مرد برای اثبات صداقت خویش، مهریه را نثار زن می‌کند و لذا به آن صداق می‌گویند و پشتوانه زن است در طول زندگی و پس از طلاق یا مرگ همسر. ۲. مقدار مهر در اسلام تعیین نشده، اما در احادیث از مهریه‌های سنگین و همچنین بسیار اندك مذمت شده و چنین آمده است که مهریه زیاد مایه کینه و عداوت می‌شود.(۷۴) ۳. مرد باید سعی کند در اولین فرصت که تمکن پیدا کرد مهریه زن را بپردازد. ۴. زن مالك مهر است و هر کاری بخواهد می‌تواند با آن بکند، ببخشد یا تجارت کند. ۵. در روایات، به مردی که قصد دادن مهریه را نداشته باشد، سارق و زناکار اطلاق شده است.(۷۵) ۶. شیربها، اگر جزئی از مهریه باشد که برای تهیه جهیزیه بگیرند اشکال ندارد، اما اگر اضافه بر مهر باشد، نامشروع است. جهیزیه ۱. داماد، نه شرعا و نه قانونا حق مطالبه جهاز ندارد، ولی مرسوم است که خانواده عروس اسباب و لوازم زندگی را خریداری می‌کنند و این رسم خوبی است، چنانکه پیامبر نیز برای دخترش فاطمه جهیزیه تهیه کرد. ۲. جهاز برای تامین آسایش است نه فخرفروشی و خودنمایی. ۳. لیست جهاز حضرت فاطمه: ۱- یک پیراهن ۲- یک روسری بزرگ ۳- یک حُلّه سیاه ۴- دو عدد تشک، ۵- یک تختخواب از لیف خرما ۶- چهار عدد بالش ۷-یک حصیر ۸- یک آسیاب دستی ۹- یک کاسه مسی ۱۰- یک مشک چرمی ۱۱- یک طشت لباسشویی ۱۲- یک کاسه شیر ۱۳- یک ظرف آبخوری ۱۴- یک پرده ۱۵- یک آفتابه ۱۶- یک کوزه ۱۷- یک پوست برای فرش ۱۸- دو کوزه سفالین ۱۹- یک عبا مراسم عقد و عروسی در اسلام سفارش شده مراسم عقد و عروسی با تشریفات و حضور مردم و همراه با شادی برگزار شود. رسول خداصلی الله علیه وآله عقد فاطمه زهراعلیها السلام را در مسجد در حضور انصار و مهاجرین اجرا کردند و دستور دادند بین حاضرین خرما پخش کنند. هنگام عروسی حضرت زهراعلیها السلام رسول خداصلی الله علیه وآله به همسرانش فرمود: فاطمه را آرایش کنید و خوشبو سازید، اطاقش را فرش کنید تا او را به خانه شوهر بفرستیم.(۷۶) رسول خدا صلی الله علیه وآله شب عروسی دخترش به زنان مهاجر و انصار فرمود: فاطمه را تا خانه شوهر همراهی کنید و شادی کنید، لیکن مواظب باشید چیزی نگوئید که خدا بدان راضی نباشد. پیامبرصلی الله علیه وآله به حضرت علی علیه السلام فرمود: در عروسی باید ولیمه داده شود. اما آن حضرت پول نداشت، لذا یکی از انصار داوطلب شد که گوسفندی قربانی کند. ---

-------------- ۶۴) روم، ۲۱. ۶۵) کافی، ج۵، ص۳۲۸. ۶۶) النوادر راوندی، ص۱۲. ۶۷) انتخاب همسر، امینی، ص۲۶. ۶۸) انتخاب همسر، ص۲۹ . ۶۹) بقره، ۲۲۱ . ۷۰) کافی، ج۵، ص۳۳۳ . ۷۱) کافی، ج۵، ص۵۶۳ . ۷۲) کافی، ج۵، ص۳۳۲ . ۷۳) مکارم‌الاخلاق، ص۲۳۷. ۷۴) وسائل، ج۱۵، ص۲۱. ۷۵) بحار، ج۴۳، ص۱۳۱. ۷۶) طه، ۵۰.

آیه ۳۳ تا ۳۵

وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحاً حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَ الَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً وَءَاتُوهُم مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِى ءَاتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُواْ فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَآءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِّتَبْتَغُواْ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَن يُكْرِههُّنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۳۳) و کسانی که وسیله‌ی ازدواج نمی‌یابند، پاکدامنی و عفت پیشه کنند، تا آن که خداوند از کرم خویش، آنان را بی‌نیاز نماید. و هر کدام از غلامان و کنیزان شما که خواهان بازخرید و آزادی (تدریجی) خود باشند، اگر در آنان خیر و شایستگی دیدید، تقاضای آنان را بپذیرید و (برای کمک به آزاد شدن آنان) از مالی که خدا به شما داده به آنان بدهید، و کنیزان خود را که تصمیم بر پاکدامنی دارند، به خاطر رسیدن به مال دنیا به فحشا وادار نکنید، و هر کس آنان را مجبور کند، همانا خداوند برای آنان که به اکراه وادار گشته‌اند، بخشنده‌ی مهربان است. نکته‌ها: ابتدا باید سفارش کرد که هرکس می‌تواند ازدواج کند، سپس به غیر متأهّلان سفارش عفت و پاکدامنی. (آیه «وانکحوا» قبل از آیه «ولیستعفف» آمده است) چنانکه در روایات آمده است: در جاهلیّت، کنیزان را برای کسب درآمد به فحشا وادار می‌کردند. لذا خداوند می‌فرماید: به جای آنکه کنیزان را به گناه وادار کنید، زمینه ازدواج آنان را فراهم سازید. در مورد رفتار با اسیران جنگی، یکی از این چند راه را می‌توانیم پیش بگیریم: الف: همه‌ی اسیران را یکجا آزاد کنیم، که در این صورت، دوباره به جنگ باز می‌گردند. ب: همه را بکشیم، که این، نشانه‌ی سنگدلی خواهد بود. ج: اسرا را در منطقه‌ای گرد آوریم و از بیت‌المال مسلمانان، مخارج آنان را تأمین کنیم. (در این طرح، باید بی گناهان هزینه‌ی مجرمان را بپردازند). د: آنها را میان مسلمانان تقسیم کنیم تا سیره‌ی اسلام و مسلمانان را مشاهده کنند و به تدریج تحت تأثیر قرار گیرند و مسلمان شوند، سپس از راه‌های مختلف، آنها را آزاد کنیم، که این طرح، بهترین است، و طرح اسلام نیز همین است. بگذریم که نظام جنگ در آن زمان این بود که اسیر جنگی را به عنوان برده مورد استفاده قرار می‌دادند و اسلام نیز مقابله به مثل می‌کرد، همان گونه که امروز در دنیا اسیران را در اردوگاه‌ها قرار می‌دهند و ما نیز باید قوانین بین‌المللی جنگ را تا آنجا که منافاتی با مذهب ما نداشته باشد بپذیریم. پیام‌ها: ۱- دسترسی نداشتن به همسر، مجوّز گناه نیست، صبر و عفّت لازم است. «ولیَستَعفف» ۲- هر کجا احساس خطر بیشتر باشد، سفارش مخصوص لازم است. «ولیَستَعفِف الّذین لایَجِدونَ نکاحا» (چون افراد غیر متأهل بیشتر از دیگران در معرض فحشا و منکر هستند، خداوند در فرمان به عفّت، آنان را مخاطب قرار داده است) ۳- اگر عفّت و تقوا داشته باشیم، خداوند ما را بی‌نیاز می‌کند. «ولیَستَعفِف... یُغنیهم اللّه» (جوانان بخاطر امکانات ازدواج، به سراغ تهیّه‌ی مال از راه حرام نروند و عفّت و تقوای مالی از خود نشان دهند) ۴- در حفظ عفّت و پاکدامنی عمومی، هم باید جوانان خود را حفظ کنند، «و لیَستَعفف»، هم حکومت قیام کند «وَانکحوا الاَیامی»، و هم ثروتمندان جامعه به پاخیزند. «و آتوهم من مال اللّه» ۵ – در هر قراردادی حتّی با زیردستان خود، سند کتبی داشته باشید. «مما مَلَکت اَیمانکم فکاتِبوهم» ۶- قرارداد بازخرید زیردستان باید با علم به مصلحت آنان باشد. «فکاتبوهم اِن عَلِمتُم فیهم خَیراً» ۷- اسلام برای آزادی بردگان، طرح‌های مختلفی دارد. یکی از آنها قرارداد بازخرید است. «فکاتبوهم» ۸ – دارایی و اموال را از خود ندانید بلکه از خداست که چند روزی امانت به شما داده است. «مال اللّه» ۹- ثروتمندان در قبال ازدواج جوانان، مسئولیّت بیشتری دارند. «و آتوهم من مال اللّه الّذی آتاکم» ۱۰- بردگان در بستن قرارداد، هم‌طراز مالکان خود هستند. «(فکاتبوهم» در موردی است که هر دو طرف برابر هم باشند) ۱۱- از مال الهی (بودجه‌ی زکات) هم برای آزادی بردگان و هم برای ازدواج جوانان هزینه کنید. «و آتوهم من مال اللّه» ۱۲- بکارگیری زیردستان در امور حرام، ممنوع است. «و لا تکرهوا فَتَیاتکم علی البِغاء» ۱۳- دنیاطلبی، سرچشمه‌ی گناهان است. «لا تکرهوا ... لتبتغوا عرض الحیاهٔ الدّنیا» ۱۴- ثروت‌اندوزی از راه‌های نامشروع جایز نیست. «لتَبتغوا عرض الحیاهٔ الدّنیا» ۱۵- دنیا زودگذر است. «عرض الحیاهٔ الدّنیا» (کلمه «عرض» به معنای عارضی و زودگذر است) ۱۶- ارزشها نباید فدای مال و مادیّات شود. «لاتکرهوا... لتبتغوا» ۱۷- شخصیّت

کنیزان مانند دخترانِ آزاد است. «(فَتَیاتکم» و نفرمود: «امائکم») ۱۸- اسلام حامی کنیزان است. «لاتکرهوا فتیاتکم...» ۱۹- پاکدامنی و عفت برای زن بهترین ارزش است. «ان أَرَدنَ تحصّناً» ۲۰- سرچشمه بخشی از گناهان، بزرگترها هستند. «لاتکرهوا... أردن تحصّناً» ۲۱- افراد مجبور شده به گناه، مورد عفو قرار می‌گیرند. «فإنّ اللّه من بعد اکراههنّ غفورٌ رحیم» وَلَقَدْ أَنزَلْنَآ إِلَيْكُمْ ءَايَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَمَثَلاً مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۳۴) همانا ما به سوی شما آیاتی روشنگر فرستادیم و از کسانی که قبل از شما بودند نمونه‌هایی برجسته پندی برای پرهیزکاران فرستادیم. پیام‌ها: ۱- خداوند با مردم اتمام حجّت می‌کند. «اَنزلنا الیکم آیات مبیّنات» ۲- آیات قرآن، نور و روشنگر است. «آیات مبیّنات» ۳- تاریخ گذشتگان، چراغ راه آیندگان است. «مثلاً من الّذین خَلَوا من قبلکم» ۴- قرآن کتاب جامعی است. «آیات - مثلاً - موعظة» ۵ - پند پذیری، دلی آماده می‌خواهد. «موعظةً للمتّقین» ۶- متّقین نیز به موعظه نیازمندند. «موعظةً للمتّقین» أَللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِى زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّىٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِى ءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِى اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَآءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ (۳۵) خداوند، نور آسمان‌ها وزمین است. مَثَل نور او همچون چراغدانی است که در آن چراغی (پر فروغ) باشد. آن چراغ در میان حبابی شیشه‌ای و آن شیشه همچون ستاره‌ای تابان و درخشان، چراغ از روغن درخت پر برکت زیتونی بر افروخته شده، که نه شرقی است و نه غربی. (روغنش به قدری صاف و شفّاف است) که بدون تماس آتش نزدیک است (شعله‌ور شود و) روشنی دهد. نوری است بر فراز نور دیگر. هر کس را خداوند بخواهد به نور خویش هدایت می‌کند، و خداوند برای مردم مَثَل‌ها می‌زند و به هر چیزی آگاه است. نکته‌ها: «نور» یعنی چیزی که هم خودش روشن است و هم سبب روشنی اشیای دیگر می‌شود. در فرهنگ اسلام اموری به عنوان «نور» معرفی شده است: قرآن، علم، عقل، ایمان، هدایت، اسلام، پیامبر صلی الله علیه وآله و امامان معصوم‌علیهم السلام. «مشکاة» یعنی چراغدان. «دُرّی» به معنای پر نور و پر فروغ است. «زِیت» روغن زیتون را گویند که وسیله‌ی روشنایی بوده است. اگر درخت زیتون در وسط باغ باشد، که در تمام روز آفتاب بخورد، روغنش بهتر می‌شود، ولی اگر در اطراف باغ و مزرعه باشد، یا در وقت صبح آفتاب دارد یا عصر. «زیتونةٍ لاشرقیّةٍ و لا غربیّة» «اللّه نور السموات و الارض» یعنی: خداوند هدایت کننده‌ی آسمان و زمین است. چون هدایت آفرینش، در آیات دیگر نیز آمده است. «أعطی کل‌شیء خلقه ثمّ هَدی»(۷۷) وجمله‌ی «نورٌ علی نور» به معنای هدایت‌های دایمی و پی در پی است و در پایان آیه نیز می‌فرماید: «یَهدی اللّه لنوره» قرآن در این آیه خداوند را به نور تشبیه نموده است. با مطالعه اجمالی روشن می‌شود که نور دارای خواص و ویژگی‌های زیر است: ۱- نور، لطیف‌ترین موجود در جهان ماده و سرچشمه زیبائی‌ها و لطافت‌ها است. ۲- نور، بالاترین سرعت را در جهان ماده داراست و با سرعت سیصد هزار کیلومتر در ثانیه می‌تواند در یک چشم بر هم زدن (یعنی کمتر از یک ثانیه) کره زمین را هفت بار دور بزند، به همین دلیل مسافت‌های فوق‌العاده عظیم و سرسام‌آور نجومی را فقط با سرعت نور می‌سنجند و واحد سنجش آنها سال نوری است، یعنی مسافتی که نور در یک سال می‌پیماید. ۳- نور، وسیله تبیین اجسام و مشاهده موجودات است، و بدون آن چیزی را نمی‌توان دید، بنا بر این هم «ظاهر» است و هم «مظهر» (ظاهر کننده غیر). ۴- نور آفتاب که مهم‌ترین نور در دنیای ما است پرورش دهنده گلها و گیاهان بلکه رمز بقای همه موجودات زنده است. ۵ - تمام انرژی‌های موجود در محیط (به جز انرژی اتمی) همه از نور آفتاب سرچشمه می‌گیرد، حرکت بادها، ریزش باران و جریان نهرها و آبشارها و بالاخره حرکت همه موجودات زنده با کمی دقت به نور آفتاب منتهی می‌شود. سرچشمه گرما و حرارت و آنچه بستر موجودات را گرم نگه می‌دارد همان نور آفتاب است حتی گرمی آتش که از چوب درختان و یا ذغال سنگ و یا نفت و مشتقات آن به دست می‌آید نیز از گرمی آفتاب است. ۶- نور آفتاب نابود کننده انواع میکروب‌ها و موجودات موذی است و اگر تابش این نور پر برکت نبود کره زمین، تبدیل به بیمارستان بزرگی می‌شد که همه ساکنانش با مرگ دست به گریبان بودند. خلاصه هر چه در این پدیده عجیب عالم یعنی نور می‌نگریم و دقیق‌تر می‌شویم آثار گرانبها و برکات عظیم آن آشکارتر می‌شود. امّا عجیب است که بشر با این همه

پیشرفت علمی از شناخت حقیقت نور که یک امر مادی است عاجز مانده و آن وقت در پی شناخت ذات و حقیقت خداست و چه بسا این نیز یکی از وجوه تشبیه خدا به نور باشد. حال اگر بخواهیم برای ذات پاک خدا تشبیه و تمثیلی از موجودات حسی انتخاب کنیم (گر چه مقام با عظمت او از هر شبیه و نظیری برتر است) آیا جز از واژه «نور» می‌توان استفاده کرد؟ همان خدایی که پدید آورنده تمام هستی است، روشنی‌بخش عالم است، همه موجودات به برکت او زنده‌اند، و همه مخلوقات بر سر خوان نعمت او هستند که اگر لحظه‌ای لطف خود را از آنها باز گیرد همگی در ظلمت فنا و نیستی فرو می‌روند. جالب اینکه هر موجودی به هر نسبت با او ارتباط دارد به همان اندازه نورانیت کسب می‌کند: قرآن نور است چون کلام اوست. اسلام نور است چون آئین او است. پیامبران نورند چون فرستادگان اویند. امامان انوار الهی هستند چون حافظان آئین او بعد از پیامبرانند. ایمان نور است چون رمز پیوند با او است. علم نور است چون سبب آشنایی با او است.(۷۸) پیام‌ها: ۱- هستی، فیض خداوند و پرتوی از نور اوست، قوام و بقای هستی از اوست. «اللّه نور السموات...» ۲- نور خدا هم گسترده است و هم ثابت. (شیشه، هم نور را زیاد می‌کند و هم نور را از خاموش شدن حفظ می‌کند.) «المصباح فی زُجاجهٔ» ۳- زیتون، درخت مبارکی است. «شَجرهٍ مُبارکهٍ زَیتونهٔ» ۴- روشنی نور خدا از ذات اوست نه از جرقه‌های بیرونی. «یَکاد زَیتُها یضیء و لو لم‌تمسسهُ نار» ۵ - گرچه خداوند نور آسمان‌ها و زمین و مایه خلقت و هدایت همه هستی است، اما جایگاه او در زمین، دل‌های پاک و شفّاف افراد مؤمن است که با نور ایمان برافروخته می‌گردد و هرچه خلوص ایمان بیشتر باشد، تلألؤ بیشتری وارد. «یهدی اللّه لنوره من یشاء...» --

-- ۷۷) تفسیر نمونه. ۷۸) بقره، ۱۲۷.

آیه ۳۶ تا ۴۰

فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَیُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ (۳۶) (این نور هدایت) در خانه‌هایی است که خداوند اذن داده رفعت یابند و نام او در آنها ذکر شود. در آنها بامدادان و شامگاهان او را تسبیح گویند. نکته‌ها: در زیارت جامعه خطاب به ائمّه معصومین‌علیهم السلام می‌خوانیم: «جَعَلکم فی بیوتٍ أذن اللّه أن تُرفع...» بنابراین حرم امامان معصوم‌علیهم السلام، یکی از مصادیق این آیه است. کلمه‌ی «ترفع» در آیه به معنای بلندی مکانی نیز می‌تواند باشد، نظیر آیه‌ی «اذ یَرفع ابراهیم القواعِدَ من البیت و اسماعیل»(۷۹) که حضرت ابراهیم پایه‌های کعبه را بلند ساخت. امام باقرعلیه السلام فرمود: مراد از «بیوت» در این آیه، خانه‌های انبیا و حکما و امامان معصوم می‌باشد.(۸۰) و «ثعلبی» در تفسیر خود نقل می‌کند: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مشغول تلاوت این آیه بود. ابوبکر برخاست و پرسید: آیا خانه‌ی فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام از مصادیق این آیه است؟ فرمود: آری، از بهترین مصادیق این آیه است.(۸۱) امام کاظم علیه السلام فرمود: مراد از «بالغدوّ و الآصال» در آیه، اوقات نماز است.(۸۲) در فرهنگ قرآن، در موارد متعدّدی به جای نماز، واژه تسبیح آمده است، مانند: «وسبّح بالعشیّ والابکار»(۸۳)، (و سَبّح بحَمدِ ربّک قبلَ طلوع الشمس و قبل الغروب»(۸۴) پیام‌ها: ۱- راهیابی به نور هدایت خداوند، با رفت و آمد به مساجد به دست می‌آید. «اللّه نور... یهدی اللّه لنوره... فی بیوت...» ۲- بلند ساختن مساجد وکانون‌های عبادت مانعی ندارد. «أذن اللّه أن ترفع» ۳- مکان‌ها یکسان نیستند و بعضی از آنها، بر بعضی دیگر برتری دارند. «فی بیوت أذن اللّه أن تُرفَع» ۴- مساجد باید از هر جهت از خانه‌های دیگر بهتر و برتر باشند. «أن تُرفَع» ۵ - بزرگی و عظمت، مخصوص خدا و مواردی است که او اجازه می‌دهد. «أذن اللّه أن تُرفَع» ۶- اصل در استفاده از مساجد، نماز و ذکر خداست، نه مراسم دیگر. «یُذکرُ فیها اسمه» ۷- درهای مسجد باید در اوقات نماز باز باشد و کسی حقّ ندارد آن را ببندد. «یسبّح له فیها بالغُدوّ و الآصال» ۸ - تسبیح خداوند، باید هر صبح و شام تکرار شود. «یسبّح... بالغُدوّ و الآصال» (عنصر زمان و مکان در عبادت مؤثّر است.) رِجَالٌ لَّا تُلْهِیهِمْ تِجَارَهٌ وَلَا بَیْعٌ عَن ذِکْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاهِ وَ إِیتَآءِ الزَّکَاهِ یَخَافُونَ یَوْماً تَتَقَلَّبُ فِیهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (۳۷) مردانی که هیچ تجارت و معامله‌ای، آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و پرداخت زکات، به

خود مشغول نمی‌سازد، آنها از روزی که در آن، دلها و چشمها دگرگون می‌شود، بیمناکند. نکته‌ها: «تجارت»، داد و ستد دایمی است که برای به دست آوردن سود انجام می‌گیرد، ولی «بیع» خرید و فروش مقطعی برای رفع نیازهای زندگی است.(۸۵) کلمه‌ی «رِجال» در این آیه شامل همه‌ی بندگان خدا می‌شود، چه مرد و چه زن. در حدیث می‌خوانیم: مراد از کسانی که در این آیه از آنها یاد شده است، تجاری هستند که با شنیدن صدای اذان، تجارت را رها می‌کنند و به سوی نماز می‌روند.(۸۶) تجارت، تنها عاملی نیست که انسان را سرگرم می‌کند و از یاد خدا باز می‌دارد، عوامل دیگری نیز در قرآن کریم ذکر شده است، از جمله: تکاثر، آرزو، فرزند و دوست بد. پیامها: ۱- کسانی که تجارت آنان را غافل نکند، مردان بزرگی هستند. «(رجالٌ» با تنوین آمده که علامت بزرگی و عظمت است) ۲- تلاش و اقتصاد منهای یاد خدا، پوچ و بی‌ارزش است. «(لا تُلهیهم» به جای «لاتمنعهم»، بیانگر آن است که اگر به تجارت سرگرم واز نماز غافل شدی کار تو لهو، پوچ وبی‌ارزش است) ۳- تجارت و اقتصاد، لغزشگاه بزرگی است. «لاـ تُلهیهم تجارهٔ» ۴- اگر ایمان و اراده‌ی قوی باشد، ابزار و وسائل اثری ندارند. «لا تُلهیهم تجارهٔ» ۵- بازار اسلامی، هنگام نماز باید تعطیل شود. «لا تُلهیهم تجارهٔ» ۶- حتّی کارهای حلال و مباح نباید انسان را از یاد خدا غافل کند، چه رسد به کارهای مکروه و حرام. «لا تُلهیهم تجارهٔ» ۷- ترک دنیا و تجارت، ارزش نیست، بلکه تجارت همراه با یاد خدا و نماز و زکات ارزش است. «لا تُلهیهم تجارهٔ... عن ذکر اللّه و...» (مردان خدا برای زندگی مادّی خود تلاش می‌کنند، ولی از آخرت غافل نیستند.) ۸ - ایمان به آخرت، دنیا را نزد انسان کوچک می‌کند. «لاـ تُلهیهم... یخافون یوماً» ۹- با این که نماز ذکر خداست، ولی به خاطر اهمیّت، جداگانه مطرح شده است. «ذکر اللّه و اقام الصلوهٔ» ۱۰- نماز و زکات عِدل یکدیگرند و کسانی استحقاق ستایش دارند که اهل هر دو باشند. «اَقام الصّلوهٔ و ایتاء الزّکاهٔ» ۱۱- دنیا، شما را از آخرت غافل نکند. «یَخافون یوماً» ۱۲- صحنه‌های قیامت، چشم‌ها را خاشع و دلها را منقلب می‌سازد. «تَتقلّب فیه القلوب والابصار» ۱۳- در قیامت، معیارها عوض می‌شود. (آنچه در دنیا در دیده‌ها و دل‌ها جلوه می‌کند، در آخرت به شکل دیگری درمی‌آید. آنچه امروز به سوی آن می‌رویم، فردا از آن فرار خواهیم کرد). «تَتقلّب فیه القلوب والابصار» لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُواْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۸) تا خداوند به آنان به نیکوتر از آنچه کرده‌اند پاداش بدهد واز فضل و رحمت خویش بر پاداششان بیفزاید و خداوند هر کس را بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد. پیام‌ها: ۱- خداوند کم و کاستی‌های اعمال مردان خدا را جبران کرده و پاداش کامل به آنان می‌دهد. «لِیجزیَهم اللّه أحسن ما عملوا» ۲- مردان خدا همواره در حال رشد بوده و ابعاد وجودی آنان گسترش می‌یابد. «(یَزیدهم...» و نفرمود: «یزید لهم...») ۳- پاداش را بیش از عمل بدهید. «و یزیدهم من فضله» (در اسلام سفارش شده است که مزد را معیّن کنید، ولی هنگام پرداخت بیش از آن مقدار بدهید.) ۴- اگر از سود دنیا بگذرید، به سود بی‌حساب آخرت می‌رسید. «لاـتُلهیهم تجارهٔ - واللّه یرزق ... بغیرحساب» (مراد از بی‌حساب، پاداشی فراوان و فوق انتظار است.) وَالَّذِينَ كَفَرُواْ أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْئَانُ مَآءً حَتَّى إِذَا جَآءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئاً وَوَجَدَ اللَّهَ عِندَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۳۹) اعمال کسانی که کافر شدند همچون سرابی در بیابان است که تشنه، آن را آب می‌پندارد، تا آن هنگام که به سراغ آن آمد آن را چیزی نیافت، و خدا را نزد خویش یافت که حساب او را بی‌کم و کاست داده است و خداوند به سرعت به حساب‌ها می‌رسد. نکته‌ها: کلمه «قِیعهٔ» به معنای زمین مسطح و بزرگ همچون بیابان است و«ظَمأن» کسی را می‌گویند که عطشش زیاد باشد. کلمه «وَفّی به معنای پاداش و کیفر کامل و بدون کم و کاست است. پیام‌ها: ۱- شرط قبولی عمل، داشتن ایمان است و سعادت انسان نیز در گرو ایمان است. «والّذین کفروا اعمالهم کسَراب» (کفر سبب حبط و پوچی عمل است) ۲- اعمال کفّار فریبنده است. «کسراب...» (به انگیزه‌ها بنگرید، نه به جلوه‌ها و ظاهر تلاش‌ها.) ۳- در تعلیم و تربیت، استفاده از مثال و تشبیه مؤثّر است. «اعمالهم کسراب...» ۴- قیامت، روز بُروز حقایق است. «لم یجده شیئا و وجد اللّه عنده» ۵ - سعادت‌خواهی، در فطرت همه انسان‌ها وجود دارد و انگیزه‌ی تمام حرکت‌ها رسیدن به خیر است، لکن تفاوت در واقع‌بینی و خیال‌گرایی است. «یحسبه... ماءً» ۶- کفّار در قیامت، هیچ سرمایه‌ای ندارند. «لم یجده شیئاً» ۷- علاوه بر عقیده، اعمال

انسان در سرنوشت او مؤثّر است. «لِيَجزيَهم أحسن ما عملوا... اعمالهم كسراب...» ۸ – همه‌ی مردم، روزی خدا را باور خواهند کرد. «و وجَدَ اللّه عنده» ۹- در قيامت، رسيدگی به حساب افراد هم كامل و دقيق است و هم سريع. «فوَفّاه حسابه... سريع الحساب» (برخلاف حسابرسی‌های دنيوی كه يادقيق و كامل نيست و يا همراه معطّلی است.) أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَآ أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَ مَن لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ (۴۰) يا همچون ظلماتی است در دريای عميق و متلاطم كه موجی بزرگ آن را می‌پوشاند، روی آن، موج ديگری است و بالای آن ابری، ظلماتی است تو در تو (كه كافر در آن‌ها غرق شده است) هنگامی كه دست خود را (برای نجات) برآورد، كسی آن را نمی‌بيند (تا نجاتش دهد). و برای هر كس كه خداوند نوری قرار ندهد، هيچ نوری برای او نخواهد بود. نكته‌ها: كافر عادّی به اسلام نزديك است، و اميدی به بازگشت او هست، مانند كدورت ساده‌ای كه ميان دو نفر وجود دارد و كار آن دو به صلح و آشتی نزديك است. امّا كافرانی كه در راه كفر، تلاش‌ها و اعمال خلاف بسياری دارند، برگشت آنان بسيار سخت است. كافری كه در عقيده‌اش اصرار ورزيده و به دنبال كفرش، حقّ را تحقير و جنگ‌ها كرده و بودجه‌ها خرج نموده و افرادی را دور خود گرد آورده و به اين عنوان معروف شده است، بازگشت او به دامن اسلام بسيار سخت و بعيد است. زيرا هر تلاش او، موجی از ظلمت بر موج‌های قبل افزوده و اعمال كفرآلودش، كفر او را محكم‌تر ساخته است. اعمال كفّار به جای اين كه راه را برای آنان باز كند، گمراه‌ترشان می‌كند و حجابی روی حجاب‌های قبلی است. نظير آيه‌ی «والّذين كفروا اوليائهم الطاغوت يُخرجونَهم من النّور الی الظلمات...»(۸۷) پيام‌ها: ۱- بايد از الگوهای مثبت و منفی، هر دو سخن گفت. (الگوی مثبت «;رجالٌ لاتُلهيهم...» و الگوی منفی: «والّذين كفروا... او كظلمات...» ۲- در برابر نور الهی (آيه ۳۵) كه «نورٌ علی نور» بود، در اين آيه سخن از ظلمت فوق ظلمت است. «ظلماتٌ بعضها فوقَ بعض» ۳- هر عملی از مؤمن، نور و هر عملی از كافر، ظلمت است. «اعمالهم... كظلمات» ۴- اعمال خوب كفّار، سراب واعمال بد آنها ظلمات است. «كسَراب...او كظلمات» ۵ – علم و عقل، انسان را از نور وحی الهی بی‌نياز نمی‌كنند. اگر نور الهی نباشد، هيچ نوری انسان را نجات نمی‌دهد. «فما له من نور» --

------------------- ۷۹) تفسير نورالثقلين. ۸۰) تفسير روح‌المعانی. ۸۱) بحار، ج۲۳، ص۳۲۶. ۸۲) آل‌عمران، ۴۱. ۸۳) ق، ۳۹. ۸۴) تفسير الميزان. ۸۵) تفسير نورالثقلين. ۸۶) اسراء، ۴۴. ۸۷) تفسير كبيرفخررازی، روح‌البيان.

آيه ۴۱ تا ۴۵

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهُ يُسَبِّحُ لَهُ مَن فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ صَآفَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (۴۱) آيا نديدی كه هر كه در آسمان‌ها و زمين است و پرندگان بال گشوده (در حال پرواز) برای خدا تسبيح می‌گويند، و هر يك نيايش و تسبيح خود را می‌داند؟ و خداوند به آنچه می‌كنند داناست. وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۴۲) و فرمانروايی آسمان‌ها و زمين، مخصوص خداست. و بازگشت (همه) به سوی اوست. نكته‌ها: ظاهر آيه همانطور است كه ترجمه شد، امّا ممكن است فاعل «عَلِمَ صلاته» خدا باشد، نه موجودات، كه در اين صورت معنای آيه چنين می‌شود: خداوند از نيايش و تسبيح همه‌ی موجودات آگاه است. قرآن، بارها مسأله‌ی تسبيح موجودات و سجده و نماز آنها را با صراحت بيان كرده و فرموده است: شما تسبيح آنها را نمی‌فهميد.(۸۸) از اين آيات به دست می‌آيد كه علم و شعور، مخصوص انسان‌ها نيست. گرچه بعضی مفسّران تسبيح موجودات هستی را تسبيح تكوينی و زبان حال آفرينش دانسته‌اند، ولی ظاهر آيات بر خلاف اين مطلب است. خداوند، در اين آيه چند مرتبه به صورت غير مستقيم، به انسان هشدار داده است: الف: موجودات آسمان و زمين و پرندگان در حال تسبيح هستند. چرا انسان غافل است؟! ب: تسبيح موجودات، آگاهانه است. چرا انسان در نماز حضور قلب ندارد؟! ج: پرندگان، هنگام پرواز در هوا در حال تسبيح و نمازند، امّا برخی انسان‌ها هنگام پرواز در آسمان، در حال غفلت و مستی به سر می‌برند! در روايات می‌خوانيم: امام صادق

علیه السلام هنگامی که صدای گنجشکی را شنید فرمود: این پرنده مشغول دعا و تسبیح است.(۸۹) پیام‌ها: ۱- تنها به خود نیندیشید، به اطراف خود هم بنگرید و در هستی نیز مطالعه و اندیشه کنید. «ألم تَرَ» ۲- در میان موجودات هستی، پرندگان، آن هم در حال پرواز، توجّه خاصّی به خدا دارند. «و الطّیر صافّات» ۳- همه‌ی موجودات هستی، شعور دارند ونماز و تسبیح موجودات، آگاهانه است. «کلّ قد عَلِم صلاته» ۴- نماز، در صورتی ارزش دارد که نمازگزار بداند چه می‌گوید و چه می‌کند. «کلّ قد علم صلاته» ۵ - نماز و تسبیح هر موجودی به صورت خاصّی است. «صلاته و تَسبیحه» ۶- خداوند، بر جزئیات تمام هستی آگاه است. «علیم بما یفعلون» ۷- نظام هستی، هم فرمانروا دارد «;ولِلّه مُلک...» و هم هدفدار است. «و الی اللّه المصیر» أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یُزْجِی سَحَاباً ثُمَّ یُؤَلِّفُ بَیْنَهُ ثُمَّ یَجْعَلُهُ رُکَاماً فَتَرَی الْوَدْقَ یَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَیُنَزِّلُ مِنَ السَّمَآءِ مِن جِبَالٍ فِیهَا مِن بَرَدٍ فَیُصِیبُ بِهِ مَن یَشَآءُ وَیَصْرِفُهُ عَن مَّن یَشَآءُ یَکَادُ سَنَابَرْقِهِ یَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ (۴۳) آیا ندیدی که خداوند ابرها را به آرامی می‌راند. سپس بین آنها پیوند برقرار می‌کند. آن‌گاه آن را متراکم می‌سازد. پس می‌بینی که باران از میان آن بیرون می‌آید و خداوند از آسمان از ابرهائی همچون کوه، تگرگ فرو می‌فرستد. پس آن را به هر کس بخواهد می‌رساند و از هر کس بخواهد باز می‌دارد. نزدیک است درخشندگی برق آن ابر، چشم‌ها را کور کند. نکته‌ها: «یُزجی» به معنای حرکت آهسته همراه با دفع است. «بضاعهٔ مزجاهٔ» یعنی سرمایه‌ای که کم‌کم قابل دفع و برگرداندن است. کلمه «رُکام» به معنای تراکم و «وَدق» به معنای باران است. کلمه‌ی «سَنا» به معنای درخشش است و «سَنا برق» یعنی درخشش برق. اگر کسی با هواپیما بالاتر از ابرها پرواز کند، می‌بیند که توده‌های ابر مثل کوه است و این از معجزات قرآن است که ۱۴ قرن قبل فرمود: «یُنزّل من السماء من جبال فیها من بَرَد» از کوهِ ابر، تگرگ می‌فرستیم. پیام‌ها: ۱- سخن حقّ خود را با بیان نمونه‌ها تثبیت کنید. «ولِلّه مُلک السموات... ألم‌تَرَ...» ۲- دقّت در آفرینش، بهترین راه شناخت خدا ومایه‌ی عشق به اوست. «ألم تَرَ...» ۳- تمام حرکت‌ها در جهان طبیعت، با قدرت و اراده‌ی الهی و برای هدفی حکیمانه انجام می‌گیرد. «یُزجی، یؤلّف، یَجعله» ۴- عوامل طبیعی، مسیر تحقّق اراده‌ی خداست، نه به جای خدا. «یُزجی، یؤلّف، یَجعله، ینزّل» ۵ - بارش باران و تگرگ و مفید بودن یا مضرّ بودن آن به اراده خداست. «فیُصیب به مَن یشاء و یَصرفه عن مَن یشاء» یُقَلِّبُ اللَّهُ الَّیْلَ وَ النَّهَارَ إِنَّ فِی ذَلِکَ لَعِبْرَةً لِّأُوْلِی الْأَبْصَارِ(۴۴) خداوند، شب و روز را جا به جا می‌کند. همانا در این امر برای اهل‌بصیرت، عبرتی قطعی است. پیام‌ها: ۱- تغییرات و آمد و رفت شب و روز، تصادفی نیست، بلکه بر اساس نظامی دقیق استوار است. «یقلّب اللّه الّیل و النهار» ۲- پدیده‌های هستی عبرت انگیز است، درباره‌ی آنها تفکّر کنید. «لَعِبرهٔ لاُولی الابصار» ۳- کسی که اهل بصیرت باشد، می‌تواند از همه‌ی زمانها و مکانها درس بگیرد. «الیل والنهار ... لاُولی الابصار» ۴- تشویق به تدبّر و نهی از سطحی‌نگری، از سفارشات پی در پی قرآن است. «لعبرهٔ لاولی الابصار» وَاللَّهُ خَلَقَ کُلَّ دَآبَّةٍ مِّن مَّآءٍ فَمِنْهُم مَّن یَمْشِی عَلَی بَطْنِهِ وَ مِنْهُم مَّن یَمْشِی عَلَی رِجْلَیْنِ وَمِنْهُم مَّن یَمْشِی عَلَی أَرْبَعٍ یَخْلُقُ اللَّهُ مَا یَشَآءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۴۵) و خداوند هر جنبده‌ای را از آب آفرید، پس برخی از آنها بر شکم خویش راه می‌رود و برخی بر دو پا راه می‌رود و بعضی بر چهار پا راه می‌رود. خداوند هر چه بخواهد می‌آفریند، زیرا خدا بر هر چیزی تواناست. نکته‌ها: در این آیه، خداوند به اصناف حیوانات اشاره فرموده است: خزندگان، چرندگان و پرندگان. تفکّر در ساختمان وجودی حیوانات، گامی برای خداشناسی است. حضرت علی علیه السلام در نهج‌البلاغه درباره‌ی برخی حیوانات از جمله طاووس ومورچه سخنانی آموزنده گفته است. این آیه بدنبال آیه قبل است ;یعنی همان گونه که جابجایی شب و روز برای اهل بصیرت عبرت‌آموز است، آفرینش همه حیوانات از آب نیز وسیله‌ی عبرت است. ممکن است تنوین در کلمه‌ی «ماء» به اصطلاح تنوین «تنویع» باشد، یعنی خداوند انواع موجودات را از انواع آبها و مایعات مناسب خود آفرید.(۹۰) پیام‌ها: ۱- همه‌ی جنبنده‌ها با اراده‌ی او آفریده شده‌اند. «و اللّه خَلَقَ کلّ دابّهٔ» ۲- اگر انسان در حرکت و رشد معنوی نباشد، در حرکت ظاهری همچون دیگر جنبندگان خواهد بود. «یمشی، یمشی، یمشی» ۳- مادّه‌ی اصلی همه‌ی جنبنده‌ها آب است، «ماء» ولی قدرت‌نمایی خدا به گونه‌ای است که از این مادّه‌ی ساده، این همه موجودات متنوّع خلق می‌کند. «و اللّه خلق کلّ دابّهٔ من ماء فمنهم... و منهم... و منهم...» ---------------------

--- ۸۸) تفسیر راهنما. ۸۹) فروق اللغة. ۹۰) بقره، ۲۵.

آیه ۴۶ تا ۵۰

لَقَدْ أَنزَلْنَآ ءَايَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِى مَن يَشَآءُ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ (۴۶) به راستی که آیاتی روشنگر نازل کردیم و خداوند هر که را بخواهد به راه مستقیم هدایت می کند. نکته‌ها: در فرق میان کلماتِ «سَبیل» و «طریق» با «صراط» گفته‌اند که صراط به راهی می گویند که پیمودن آن هموار باشد و هیچ پیچیدگی و دشواری نداشته باشد.(۹۱) پیام‌ها: ۱- خداوند، با فرستادن آیات روشنگر، اتمام حجّت کرده است. «انزلنا آیات مبیّنات» ۲- آیات الهی وسیله‌ی هدایت هستند ولی اصل‌هدایت کار اوست. «واللّه یهدی من یشاء...» وَيَقُولُونَ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُم مِّن بَعْدِ ذَلِكَ وَمَآ أُوْلَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۷) و می گویند: ما به خدا و رسول ایمان آوردیم و پیروی نمودیم. امّا گروهی از آنان بعد از این اقرار، (به گفته خود) پشت می‌نمایند و آنان مؤمن واقعی نیستند. نکته‌ها: این آیه و آیات بعد درباره‌ی منافقان مدینه است که ادّعای یاریِ پیامبر را داشتند، ولی در عمل سرپیچی می کردند. پیام‌ها: ۱- به شعارهای زیبا وفریبنده تکیه نکنیم، ایمان و ثبات قدم لازم است. «یقولون... یَتولیّ» ۲- منافقان، ادّعای ایمان خود را تکرار می کنند و بر آن تأکید می‌ورزند. (کلمه «یقولون» فعل مضارع و نشانه استمرار است و تکرار حرف (باء) در «باللّه و بالرّسول» نشانه‌ی تأکید است.) ۳- پیمان شکن، دین ندارد. «یقولون - یَتولّی - ما اولئك بالمؤمنین» ۴- ایمان، از عمل جدا نیست. «یَتولّی ... و ما اولئك بالمؤمنین» (منافقان در کنار «آمنّا»، کلمه‌ی «أطَعنا» را می‌آوردند، ولی در عمل بی‌اعتنا بودند.) وَإِذَا دُعُواْ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم مُّعْرِضُونَ (۴۸) و هرگاه به سوی خدا و رسولش خوانده شوند، تا پیامبر میانشان داوری کند، آن گاه است که گروهی از آنان، روی گردان می‌شوند. وَإِن يَكُن لَّهُمُ الْحَقُّ يَأْتُواْ إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ (۴۹) و(لی) اگر حقّ با آنان (و به سودشان) باشد، با رضایت و تسلیم به سوی پیامبر می‌آیند. نکته‌ها: قضاوت و داوری رسول خداصلی الله علیه وآله چیزی جز بیان حکم خدا نیست. چنانکه در آیه ۱۰۵ سوره نساء می‌خوانیم: «لِتَحکمَ بین النّاس بما أراك اللّه» تا میان مردم به (موجب) آنچه خدا به تو آموخته داوری کنی. پیام‌ها: ۱- نشانه‌ی ایمان واقعی، پذیرفتن حکم پیامبر و نشانه‌ی نفاق، روی‌گردانی از آن است. «اذا دُعوا... فریق منهم مُعرضون» ۲- داوری و قضاوت از شئون انبیا می‌باشد. «لِیحکُمَ بینهم» ۳- حکم پیامبر، همان حکم خداوند است. «(لیحکم» مفرد آمده، نه تثنیه) ۴- در انتقاد، انصاف داشته باشید و همه را نکوبید. «فَریق منهم» ۵ - قضاوت عادلانه، خوشایند گروهی از مردم نیست. «فَریق منهم مُعرضون» ۶- به هر گرویدن و اظهار علاقه‌ای تکیه نکنید. «وان یکن لهم الحقّ یأتوا الیه...» (به سراغ پیامبر می‌آیند، امّا در صورتی که سخن پیامبر به نفع آنها باشد!) ۷- منافق، فرصت طلب است و نان را به نرخ روز می‌خورد. «و ان یکن لهم الحقّ... مذعنین» ۸ - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله حتّی برای منافقان، (آنجا که حقّ با آنان بود) به نفع آنان حکم می کرد. «لیحکم بینهم... ان یکن لهم الحقّ» أَفِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَمِ ارْتَابُواْ أَمْ يَخَافُونَ أَن يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۵۰) آیا در دل‌هایشان بیماری است، یا دچار شک شده‌اند، یا بیم آن دارند که خداوند و پیامبرش حقّی از آنان ضایع کنند؟ (نه)، بلکه آنان خود ستمگرند. نکته‌ها: کلمه‌ی «حیف» به معنای خروج از اعتدال، از روی ظلم و جور است. پیام‌ها: ۱- بی‌ایمانی، یک مرض روحی است. «و ما اولئك بالمؤمنین... أفی قلوبهم مرض» ۲- دلیل اعراض از پیامبر سه چیز است: بیماری‌های روحی، تردید و سوءظن. «أفی قلوبهم مرَضٌ أم ارتابوا أم یخافون أن یَحیف اللّه علیهم» ۳- شک و سوءظن به خداوند، ظلم است. (ظلم به خود و انبیا) «اولئك هم الظالمون» --

------------------ ۹۱) بقره، ۴۳.

آیه ۵۱ تا ۵۵

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُواْ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُواْ سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ(۵۱) (ولی) هنگامی که مؤمنان را به خدا وپیامبرش فراخوانند، تا میانشان داوری کند، سخنشان جز این نیست که می گویند: شنیدیم واطاعت کردیم، اینان همان رستگارانند. نکته‌ها: چهار آیه‌ی قبل، برخورد منافقان نسبت به داوری پیامبر اسلام را ترسیم کرد و این آیه برخورد مؤمنان واقعی را مطرح می کند، تا مردم در خود بنگرند که در برابر حکم خداوند از کدام دسته هستند. پیام‌ها: ۱- حرف و راه مؤمن همیشه یکی است. «انّما کان قول المؤمنین» ۲- تسلیم شدن در برابر حقّ، شیوه‌ی دائمی مؤمنان است. «کان قول المؤمنین... سمعنا و اطعنا» ۳- توجّه مؤمن به راهی است که دعوت می‌شود. «دُعوا الی اللّه و رسوله» ۴- آنچه برای مؤمن مهم است، عمل به وظیفه‌ی الهی و پذیرش حکم خدا و رسول است. (خواه به نفع او باشد یا به ضررش). «لیحکُم بینهم» ۵ - داوری از شئون انبیا است. «لیَحکُم بینهم» ۶- آنچه مهم است، شنیدن و عمل کردن است، نه شنیدن تنها. «سَمِعنا و اَطعنا» ۷- اطاعت مؤمنان از پیامبر براساس آگاهی است. (تقدیم «سمعنا» بر «اطعنا») ۸ - رسیدن به رستگاری، در سایه‌ی تسلیم بودن در برابر فرمان خدا و اطاعت کردن از اوست. «سَمِعنا و اَطعنا و اولئک هم المفلحون» ۹- دینداری، در نزاع‌ها و قبول یا ردّ قضاوت‌های حقّ، معلوم می‌شود. «اولئک هم المفلحون» وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْفَآئِزُونَ (۵۲) و هر که از خدا و رسولش پیروی کند و از خدا بترسد و از او پروا کند، پس آنان همان رستگارانند. نکته‌ها: «فخر رازی» در تفسیرش می گوید: فوز و رستگاری در سه چیز است: ۱- اطاعت از خدا و رسول، در شادی و غم. ۲- ترس از خدا در مورد کارهای گذشته. ۳- رعایت تقوا، در باقیمانده‌ی عمر. پیام‌ها: ۱- سعادت، کاری به نژاد و سن و جنس و قبیله ندارد، هرکس تسلیم خدا باشد، رستگار می‌شود. «مَن یُطع... هم الفائزون» ۲- پیامبر صلی الله علیه وآله معصوم است، زیرا اطاعت از او، بی قید و شرط آمده است. «مَن یُطع اللّه و رسوله» ۳- آنچه ارزش است، خشیت درونی و پروای بیرونی است. «یخش اللّه و یَتّقْه» ۴- اطاعت باید هم از خدا باشد و هم از رسول، و در کنار آن غرور نباشد، بلکه روحیّه‌ی خشیت و تقوا باشد. «یُطع اللّه و رسوله و یَخش اللّه» ۵ - خداترسانِ تقوا پیشه که مطیع خدا و رسولند، حتماً رستگار می‌شوند. «فاولئک هم الفائزون» وَأَقْسَمُواْ بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُل لَّا تُقْسِمُواْ طَاعَةٌ مَّعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۵۳) و سخت‌ترین سوگندها را به نام خدا خوردند، که اگر (برای جبهه و جهاد) دستور دهی، از خانه خارج می‌شوند. (به آنان) بگو: سوگند نخورید، اطاعت پسندیده (اطاعت در عمل است، نه سوگند به زبان)، همانا خداوند به کارهایی که انجام می‌دهید آگاه است. پیام‌ها: ۱- به هر سوگندی اطمینان نکنید. زیرا منافقان از مقدّسات سوء استفاده می کنند. «واقسموا باللّه...» ۲- هرچه درون پوک‌تر باشد، تظاهر و خودنمایی بیشتر است. «جَهْد ایمانهم» ۳- مسلمانی، تنها به گفتار نیست، کردار هم لازم است. «طاعةٌ معروفةٌ» ۴- با نپذیرفتن سوگند منافقان، جلو سوء استفاده آنان را بگیرید. «قل لاتقسموا» ۵ - خداوند، منافقان را تهدید می کند که من به گفتار و رفتار شما آگاه هستم. «ان اللّه خبیر بما تعلمون» قُلْ أَطِيعُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَ عَلَيْكُم مَّا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُواْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۵۴) بگو: خدا را اطاعت کنید و پیامبر را نیز اطاعت کنید. پس اگر سرپیچی نمایید، (به پیامبر زیانی نمی‌رسد، زیرا) بر او فقط آن (تکلیفی) است که به عهده‌اش گذاشته شده و بر شما نیز آن (تکلیفی) است که به عهده‌ی شما گذاشته شده است. واگر اطاعتش کنید، هدایت می‌یابید و پیامبر جز تبلیغ روشن مسئولیّتی ندارد. نکته‌ها: تکرار «اطیعوا» نشان آن است که پیامبر دو شأن دارد: یکی بیان وحی الهی «;اطیعوا اللّه» و دیگری دستورات حکومتی; «اطیعوا الرّسول». در قرآن به مواردی برمی‌خوریم که دو دستور در کنار یکدیگر ذکر شده است و باید هر دو اجرا شود وعمل کردن به یکی کافی نیست، از جمله: * ایمان و عمل. «آمنوا و عملوا الصالحات»(۹۲) * نماز و زکات. «اقیموا الصلاة و آتوا الزّکاة»(۹۳) * تشکّر از خداوند و والدین. «أن اشکر لی و لوالدیک»(۹۴) * اطاعت از خدا و رسول. «اطیعوا اللّه و اطیعوا الرّسول» که در این آیه آمده است. در قرآن، جمله «و اِن تَولّوا» زیاد بکار رفته است و در تمام موارد به پیامبر دلداری می‌دهد که از بی‌اعتنایی مردم نسبت

به تبلیغ خود دلسرد نشود. پیام‌ها: ۱- پیامبر مأمور است که منافقان را به اطاعت فراخوانـد. «قل اطیعوا...» ۲- اطاعت از اوامر و نواهی پیامبرصـلی الله علیه وآله مثل اطاعت از دسـتورات خـدا، واجب است. «اطیعوا الرّسول» ۳- رهنمودهـای پیامبر هماهنگ با فرمان‌های الهی است. «اطیعـوا اللّه و اطیعوا الرّسول» ۴- پیروی یا سـرپیچی مردم، در ادای وظیفه‌ی پیامبران اثری نـدارد. «فاِن تَولّوا فانّما علیه ما حمّل» ۵ - تکلیف هر فردی، مربوط به خود اوست. «علیه مـا حُمّـِل و علیکـم مـا حُمّلتم» ۶- رشـد هدایت، در سایه اطاعت است. «ان تُطیعوه تهتـدوا» ۷- پیـامبران، ابلاـغ می‌کننـد نه اجبـار. «و مـا علی الرّسول الاّـ البلاـغ» وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ ءَامَنُواْ مِنکُمْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لَیسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لَا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً وَمَن کَفَرَ بَعْدَ ذَلِکَ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۵۵) خداونـد به کسانی از شـما که ایمان آورده و کارهای شایسـته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشـین قرار دهد، همان گونه که کسانی پیش از ایشان را جانشین کرد، و قطعاً دینی را که خداونـد برای آنان پسـندیده است، برای آنان اسـتقرار و اقتـدار بخشـد و از پی ترسـشان امنیّت را جایگزین کند، تا (تنها) مرا بپرستند و چیزی را برای من شریک نگیرند، و هر کس بعد از این، کفر ورزد پس آنان همان فاسقانند. نکته‌ها: در روایات بسـیاری از امام سـجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السـلام می‌خوانیم: مصداق کامل این آیه، حکومت جهانی حضرت مهدی‌علیه السلام است.(۹۵) که خداونـد وعـده داده است در آن روز اهـل ایمـان بر جهـان حکومت کننـد. در قرآن، بارها به حکومت نهایی صالحان تصریح شده است، از جمله: سه مرتبه فرمود: «لیُظهِره علی الدّین کلّه»(۹۶) اسلام بر همه‌ی ادیان پیروز خواهد شد. در جای دیگری فرمود: «انّ الارض یرثها عبادیَ الصالحون»(۹۷) بنـدگان صالـح من وارث زمین خواهنـد شـد. و در جای دیگر می‌خوانیم: «والعاقبهٔ للتّقوی»(۹۸) یا «والعاقبـهٔ للمتّقین»(۹۹) مراد از جانشـینی مؤمنـان، یـا جانشـینی از خـداست در زمین و یـا جایگزینی از اقوام پیشـین. «قُرطبی» در تفسـیر خود، درباره‌ی پیروزی کامل اسـلام چنـد حـدیث نقل می‌کنـد و می‌گوید: در زمین خانه‌ای نخواهد بود مگر آن که اسـلام در آن خانه وارد خواهـد شد. پیامبر اکرم‌صـلی الله علیه وآله در آخرین حج خود در مسیر برگشت از مکّه (روز هیجدهم ذی‌الحجه) در غدیر خم به فرمان خداوند، حضـرت علی‌علیه السلام را جانشین خود قرار داد، آیه نازل شد امروز من اسلام را به عنوان دین کامل برای شـما پسندیدم «;رَضیتُ لکم الاسلام دیناً»(۱۰۰) در این آیه نیز وعده‌ی خداوند پیروزی آن دینی است که پسـندیده است «;دینهم الّذِی ارتضـی لهم». بنابراین اسلامی که جهان را خواهد گرفت، اسلامِ غدیر خم است. پیام‌ها: ۱- اسلام، دین آینـده‌ی جهـان است. آینـده‌ی تاریـخ به سـود مؤمنـان و شـکست سـلطه‌ی کـافران است. «وعـداللّه... لیمکننّ لهم دینهم» ۲- به مؤمنـان، امیـد دهیـد تـا فشار و سـختی‌ها، آنها را مأیوس نکنـد. «وعـد اللّه الّـذین آمنوا» ۳- کلیـد و رمز لیـاقت برای بـدست گرفتن حکومت گسترده حقّ، ایمان و عمل صالـح است. «الّـذین آمنوا و عملوا الصالحات» ۴- دین، از سـیاست جدا نیست، بلکه سیاست و حکومت برای حفظ دین است. «لیسـتخلفنّهم ... یعبـدوننی» ۵ - در بیـان وعـده‌های الهی، برای بـاور کردن مردم، بیان نمونه‌هایی از تاریخ گذشته مفید است. «کما استخلف الّذین من قبلهم» ۶- پیروزی نهایی اهل حقّ، یک سنّت الهی است. «کما استخلف الّذین من قبلهم» ۷- هـدف از حکومت اهل ایمان، اسـتقرار دین الهی در زمین و رسـیدن به توحید و امنیّت کامل است. «لیمکّننّ لهم دینهم - لیبدلّنهم - لایشرکون» ۸ - دست خدا را در تحولات تاریخ ببینیم. «وعداللّه ... لیمکّننّ لهم - لیبدلّنهم» ۹- دین اسلام، تنها دین مورد رضایت الهی است. «دینهم الّـذی ارتضـی لهم» ۱۰- امنیّت واقعی، در سـایه‌ی حکومت دین است. «ولیبـدلّنّهم من بعـد خوفهم أمنا» ۱۱- امنیّت در جامعه‌ی اسـلامی، شـرایط مناسبی برای عبادت فراهم می‌سازد. «أمنا یعبـدوننی» (هدف نهایی وعده‌های الهی، عبادت خالصانه خداوند است) ۱۲- عبادت خدا، زمانی کامل است که هیچ‌گونه شـرکی در کنار آن نباشد. «یعبدوننی لایشرکون» ۱۳- در زمان حکومت صالحان نیز، گروهی انحراف خواهند داشت. «وعداللّه ... و من کفر بعد ذلک» ------------------------ -- ۹۲) لقمان، ۱۴. ۹۳) تفسیر نورالثقلین. ۹۴) توبه، ۳۳؛ فتح، ۲۸ و صفّ، ۹. ۹۵) انبیاء، ۱۰۵. ۹۶) طه، ۱۳۲. ۹۷) اعراف، ۱۲۸. ۹۸) مائده، ۳. ۹۹) بحار، ج۹۳، ص۱۰۴. ۱۰۰) تفسیر المیزان.

آیه ۵۶ تا ۶۰

وَأَقِيمُواْ الصَّلاَةَوَءَاتُواْ الزَّكَاةَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۵۶) و نماز را به پا داریـد و زکات را بپردازیـد و از پیامبر اطاعت کنید. شایـد مورد رحمت قرار گیریـد. لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۵۷) هرگز گمـان مبر که کفّار ما را در زمین عاجز و درمانـده می‌کننـد. جایگاه آنان آتش است و به راستی که سـرانجام بدی است. نکته‌ها: امام صادق علیه السلام با تلاوت این آیه فرمود: زکاتِ فطره، مصداق زکات در آیه و واجب است.(۱۰۱) شاید آیه پاسخ سؤالی باشد که بعد از آیه قبـل مطرح می‌شود که بـا آن همه کفر و نفاق و امکاناتی که مخالفان دارنـد، چگونه خداونـد به مؤمنان وعـده حاکمیّت بر زمین را می‌دهد؟ این آیه می‌فرماید: «ولا تحسبنّ الّذین کفروا معجزین فی الارض» تردید نکن، زیرا مخالفان نمی‌توانند در هیچ کجای زمین اراده و راه خداونـد را مختل و عاجز نماینـد. بر خلاف میل و پنـدار نادرست دشـمنان، روزی حکومت امام زمان علیه السـلام محقّق خواهد شد.(۱۰۲) پیام‌ها: ۱- اقـامه نمـاز و ادای زکـات، نمونه بارز عمل صالحی است که در حاکمیّت مؤمنان انجام می‌شود. «وعد اللّه الّذین آمنوا... اقیموا الصـلاة و...» ۲- در اسـلام، مسائـل عبـادی «اقیموا الصـلاة» و مسائـل مالی «آتوا الزکاة» و مسائل سیاسـی و حکومتی «اطیعوا الرسول» از یکـدیگر جدا نیسـتند. ۳- وعـده‌های الهی (که در آیه قبـل بـود)، سـبب تن‌پروری نشود! «اقیموا... آتوا الزکاة...» ۴- شرط رسیدن به رحمت الهی، پیروی از خدا و رسول است. «لعلّکم ترحمون» ۵ - کفّار، اگر چه ابرقدرت باشند، امّا در برابر قـدرت خـدا شـکست خواهنـد خورد. «لاتحسبنّ الّذین کفروا معجزین...» يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لِيَسْتَئْذِنكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُواْ الْحُلُمَ مِنكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُم مِّنَ الظَّهِيرَةِ وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَآءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُم بَعْضُكُمْ عَلَى‌بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْأَيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۸) ای کسانی که ایمان آورده‌ایـد! غلامان و فرزنـدانی که به سنّ بلوغ و احتلام نرسیده‌اند، در سه وقت (برای ورود به اتاق) از شـما اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح و هنگام نیمروز، که لباس از تن بیرون می‌کنید، و بعد از نماز عشا. این سه وقت، هنگام خلوت شماست، اما در غیر این سه وقت، بر شـما و بر آنان گناهی نیست که بدون اذن وارد شوند، زیرا آنان پیوسته با شـما در رفت و آمد هسـتند و بعضـی بر بعضـی وارد می‌شوند. خداوند آیات خود را این گونه برای شما بیان می‌کند و خداوند دانا و حکیم است. نکته‌ها: اگر بار دیگر، از ابتـدای سوره نگاهی به آیات آن بکنیم، خواهیم دیـد که سیاست پیشـگیری از گناه در احکام الهی نهفته است، مثلاً زن و مرد زناکـار را در برابر چشم دیگران تنبیه کنیـد، (آیه ۱) ازدواج آنان را محـدود کنید، (آیه ۳) اگر کسـی بدون چهار شاهد نسبت ناروا داد، هشـتاد تازیانه بزنید، (آیه ۴) اگر تهمتی را شـنیدید برخورد کنید، (آیه ۱۲) هرکس اشاعه فحشا را دوست بـدارد، عذاب الیم خواهد داشت، (آیه ۱۹) بدنبال گام‌های شیطان نروید، (آیه ۲۱) کسانی که به زنان پاکـدامن تهمت بزنند عذاب عظیم خواهند داشت، (آیه ۲۳) پاکان به سـراغ ناپاکان نروند، (آیه ۲۶) سـرزده به خانه دیگران نرویـد و اگر گفتند برگردید بپذیرید و برگردید، (آیه ۲۷- ۲۸) چشمان خود را از نامحرم پیش کشید و خیره نشوید، (آیه ۳۰-۳۱) زنان زیور خود را نشان ندهند، برای ازدواج افراد بی‌همسر قیام کنید و از فقر نترسید، (آیه ۳۲) و در این آیه می‌فرماید: ساعاتی با همسـرتان خلوت کنید که بدانید فرزندان و خادمان منزل سـرزده وارد نمی‌شونـد. آری تمـام این دسـتورات برای جلوگیری از فحشـا و بلوغ زودرس و حفـظ حریم و حیـا و آبرو است. پیام‌ها: ۱- مسئول آموزش احکام دین به فرزندان، والدین مؤمن هستند. «یا ایّها الّذین آمنوا لیستأذنکم» ۲- محل خواب والدین باید جـدا از فرزنـدان باشـد، وگرنه نیـاز به اذن نبود. «لیسـتأذنکم» ۳- کـودکی و بردگی، بهـانه‌ای برای شـکست حریـم دیگران نیسـت. «لیستأذنکم» ۴- مرد بایـد در طول شـبانه روز، اوقـاتی را به همسر خود اختصاص دهـد. «لیسـتأذنکم» ۵ - حتی فرزنـدان نابـالغ باید احکـام خانواده را بداننـد و مراعات کننـد. «لیسـتأذنکم ... الّذین لم یبلغوا الحُلُم» ۶- اسـلام دین زنـدگی است و از جـامعیّت کاملی برخـوردار است. هم برای مسایـل مهمماننـد تشـکیل حکومت جهـانی (که در آیه ۵۵ آمـده اسـت) طرح و برنـامه دارد. و هم برای

مسائل جزئی مانند ورود کودک به اتاق والدین. «لیستأذنکم ... الّذین لم یبلغوا الحُلُم» ۷- کودکان باید پاکدامنی را از محیط خانه بیاموزند. «لیستأذنکم» ۸ - تربیت و آموختن آداب اسلامی را قبل از بلوغ کودکان شروع کنیم. «الّذین لم‌یبلغوا الحُلُم» ۹- لباس کار و لباس بیرون را باید در خانه کنار گذاشت. «تضعون ثیابکم» ۱۰- استراحت بعد از ظهر و در میان ساعات کار، مفید و مناسب است. «تضعون ثیابکم من الظهیرهٔ» ۱۱- تنظیم وقت، در زندگی مسلمانان باید بر اساس اوقات نماز صورت گیرد. «قبل صلوهٔ الفجر - بعد صلوهٔ العشاء» ۱۲- تمام احکام الهی بر اساس علم و حکمت است. «علیم حکیم» وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنکُمُ الْحُلُمَ فَلْیَسْتَئْذِنُواْ کَمَا اسْتَئْذَنَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ کَذَلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمْ ءَایَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (۵۹) و هر گاه کودکان شما به حد بلوغ رسیدند، پس باید همانند کسانی که قبلاً بالغ شده‌اند، (در همه وقت) اجازه (ورود) بگیرند. خداوند این گونه آیات خود را برای شما بیان می‌کند و خداوند دانا و حکیم است. نکته‌ها: کلمه‌ی «حُلُم» و «احتلام» به معنای جنب شدن در خواب است که یکی از نشانه‌های بلوغ می‌باشد. البتّه نشانه‌های بلوغ برای دختران و پسران متفاوت است که در رساله‌های مراجع تقلید آمده است. آیه قبل، اجازه گرفتن کودکان را به سه زمان مشخّص اختصاص داد، اما این آیه زمان مشخّصی را اعلام نکرده و فرزندان بالغ، در تمام اوقات باید برای ورود به اتاق والدین اجازه بگیرند. برای ریشه کن ساختن یک مفسده اجتماعی مانند اعمال منافی عفت تنها توسل به اجرای حدود و تازیانه کافی نیست، در هیچ یک از مسائل اجتماعی چنین برخوردی نتیجه مطلوب را نخواهد داد، بلکه باید مجموعه‌ای ترتیب داد از آموزش فکری و فرهنگی آمیخته با آداب اخلاقی و عاطفی، و آموزش‌های صحیح اسلامی، و ایجاد یک محیط اجتماعی سالم، سپس مجازات را به عنوان یک عامل در کنار این عوامل در نظر گرفت. به همین دلیل در این سوره نور که در واقع سوره عفّت است از مجازات مردان و زنان زناکار شروع می‌کند، و به مسائل دیگر مانند فراهم آوردن وسائل ازدواج سالم، رعایت حجاب اسلامی، نهی از چشم‌چرانی، تحریم متهم ساختن افراد به آلودگی ناموسی، و بالاخره اجازه گرفتن فرزندان به هنگام ورود به اطاق پدران و مادران، گسترش می‌دهد. این نشان می‌دهد که اسلام از هیچ یک از ریزه‌کاری‌های مربوط به این مساله غفلت نکرده است. خدمتکاران و فرزندان بالغ نیز موظفند بدون اجازه وارد نشوند، حتی کودکان نابالغ که مرتبا نزد پدر و مادر هستند نیز آموزش داده شوند که در اوقات استراحت پدر و مادر بدون اجازه وارد نشوند. این یک ادب اسلامی است هر چند متاسفانه امروزه کمتر رعایت می‌شود و با اینکه قرآن صریحا آن را در آیات فوق بیان کرده است، در نوشته‌ها و سخنرانی‌ها نیز کمتر دیده می‌شود که پیرامون این حکم اسلامی و فلسفه آن بحث شود، و معلوم نیست به چه دلیل این حکم قطعی قرآن مورد غفلت و بی توجهی قرار گرفته است؟ لازم است پدران و مادران این مسائل را جدی بگیرند، و فرزندان خود را عادت دهند هنگام ورود اجازه بگیرند، و همچنین از کارهایی که سبب تحریک فرزندان می‌گردد از جمله خوابیدن زن و مرد در اطاقی که بچه‌های ممیز می‌خوابند تا آنجا که امکان دارد پرهیز کنند، و بدانند این امور از نظر تربیتی فوق العاده در سرنوشت آنها مؤثر است. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می‌خوانیم: «ایّاکم و ان یجامع الرجل امراته و الصبی فی المهد ینظر الیهما»(۱۰۳) مبادا در حالی که کودکی در گهواره به شما می‌نگرد آمیزش جنسی کنید.(۱۰۴) پیام‌ها: ۱- احتلام، نشانه رسیدن به بلوغ شرعی است. «و اذا بلغ الاطفال... الحُلُم» ۲- بزرگان و اطرافیان، برای نوجوانان الگو هستند. «کما استأذن الّذین من قبلهم» ۳- با اعمال خود، فرزندان را تربیت کنید. «کما استأذن الّذین من قبلهم» ۴- در تربیت فرزندان، از الگوهای زنده استفاده کنید. «کما استأذن ...» ۵ - دستوراتی که خداوند برای حفظ عفت صادر کرده، آگاهانه وحکیمانه است. «علیم حکیم» وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَآءِ الَّتِی لَا یَرْجُونَ نِکَاحاً فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُنَاحٌ أَن یَضَعْنَ ثِیَابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِینَهٍٔ وَأَن یَسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۶۰) و بر زنان وانشسته‌ای که امیدی به ازدواج ندارند، باکی نیست که پوشش خود را زمین گذارند، به شرطی که زینت خود را آشکار نکنند. و عفّت ورزیدن برای آنان بهتر است و خداوند شنوا و آگاه است. نکته‌ها: از آیات قرآن استفاده می‌شود که حجاب و پوشش بانوان در برابر افراد نامحرم، نباید تحریک کننده و شهوت انگیز باشد، زیرا تنها موارد زیر استثنا شده است: * «غیر اولی الاربهٔ»(۱۰۵) کسی که شهوتی ندارد. * «او الطفل الّذین لم‌یظهروا علی

عَورات النساء» بچّه‌ای که از شهوت، چیزی نمی‌داند. * «لا یَرجون نکاحاً» زنان سالخورده‌ای که امید ازدواج ندارند. بنابراین، مسأله روی تحریک احساسات جنسی و گناه دور می‌زند و اگر حدّاقلّ حجاب اسلامی، برای جلوگیری از گناه کافی نباشد، لازم است بانوان چادر و حجاب برتر داشته باشند. امام صادق‌علیه السلام درباره‌ی «یضعن ثیابهنّ» فرمودند: مراد کنار گذاشتن روسری و روپوش است نه برهنگی.(۱۰۶) اصل حجاب از احکام ثابت و ضروری اسلام است، ولی نحوه‌ی پوشش، بر این اساس است که تمایلات جنسی را تحریک نکند و عامل حفظ عفّت و پاکدامنی باشد. پیام‌ها: ۱- قوانین اسلام مطابق با واقعیّت‌ها و ضرورت‌ها و نیازها و توانایی‌ها است. (باید برای پیرزنی که میل به همسر ندارد و آرایش نمی‌کند، مسئله را آسان گرفت) «و القواعد من النساء الّتی لا یرجون نکاحاً... ان یضعن ثیابهن» ۲- برای زنان، چه پیر و چه جوان، نشان‌دادن آرایش و زینت ممنوع است. «غیر متبرّجات بزینهٔ» ۳- سالخوردگی به تنهایی کافی نیست، بلکه باید بی‌میلی به ازدواج نیز باشد تا اجازه برداشتن روسری را داشته باشند. «القواعد... لایرجون نکاحاً» ۴- حجاب، مایه‌ی حفظ عفّت است. «أن یستعففن خیر لهن» ۵ - حجاب، به نفع زنان است. «خیرٌ لهن» ۶- دوخت لباس و نوع و رنگ آن، هر چه به عفت نزدیک‌تر باشد، بهتر است. «و ان یستعففن خیرٌ لهن» ۷- در کنار آزادی، هشدار لازم است. (اگر از آسان بودن و راحتی احکام الهی، سوء استفاده شود و برای اهداف شیطانی، عمل شود، خدا شنوا و آگاه است و به حساب متخلفان می‌رسد). «واللّه سمیع علیم» --- ۱۰۱) بحار، ج ۱۰۳، ص ۲۹۵. ۱۰۲) تفسیر نمونه. ۱۰۳) نور، ۳۱. ۱۰۴) تفسیر نورالثقلین ؛ کافی، ج۵۷، ص۵۲۲. ۱۰۵) تفسیر نورالثقلین. ۱۰۶) تفسیر المیزان.

آیه ۶۱ تا ۶۴

لَیْسَ عَلَی الْأَعْمَی حَرَجٌ وَلَا عَلَی الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَی الْمَرِیضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَی أَنفُسِکُمْ أَن تَأْکُلُواْ مِن بُیُوتِکُمْ أَوْ بُیُوتِ ءَابَآئِکُمْ أَوْ بُیُوتِ أُمَّهَاتِکُمْ أَوْ بُیُوتِ إِخْوَانِکُمْ أَوْ بُیُوتِ أَخَوَاتِکُمْ أَوْ بُیُوتِ أَعْمَامِکُمْ أَوْ بُیُوتِ عَمَّاتِکُمْ أَوْ بُیُوتِ أَخْوَالِکُمْ أَوْ بُیُوتِ خَالَاتِکُمْ أَوْ مَا مَلَکْتُم مَّفَاتِحَهُ أَوْ صَدِیقِکُمْ لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ أَن تَأْکُلُواْ جَمِیعاً أَوْ أَشْتَاتاً فَإِذَا دَخَلْتُم بُیُوتاً فَسَلِّمُواْ عَلَی أَنفُسِکُمْ تَحِیَّةً مِّنْ عِندِ اللَّهِ مُبَارَکَةً طَیِّبَةً کَذَلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْأَیَاتِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ (۶۱) بر نابینا و لنگ و بیمار و بر خودتان ایرادی نیست که بخورید از خانه‌های خود یا خانه‌های پدرانتان یا خانه‌های مادرانتان یا خانه‌های برادرانتان یا خانه‌های خواهرانتان یا خانه‌های عموهایتان یا خانه‌های عمه‌هایتان یا خانه‌های دایی‌هایتان یا خانه‌های خاله‌هایتان یا خانه‌هایی که کلیدهایش را در اختیار دارید، یا خانه‌های دوستانتان. بر شما باکی نیست که دسته جمعی بخورید یا پراکنده (و تنها)، و چون وارد خانه‌ای شدید، پس بر یکدیگر سلام کنید، که تحیّتی است الهی و مبارک و پسندیده. خداوند آیات خود را این چنین برای شما بیان می‌کند، شاید که بیندیشید. نکته‌ها: امام باقرعلیه السلام می‌فرماید: قبل از اسلام، افراد نابینا و لنگ و مریض حقّ نداشتند با افراد سالم غذا بخورند. این آیه به آنان اجازه داد تا با افراد سالم و دسته‌جمعی غذا بخورند، یا اگر خواستند جداگانه میل کنند.(۱۰۷) آری در جامعه باید از حقوق افراد معلول دفاع کرد. علّامه طباطبایی می‌فرماید: ظاهر آیه چنین است که خداوند برای مؤمنان حقّی قرار داده که بتوانند از خانه فرزندان و خویشان و دوستانشان به میزان احتیاج بخورند و مصرف کنند و این اذن، کلّی و فراگیر است، لکن ابتدای آیه به سه گروه اشاره کرده که معمولاً نمی‌توانند غذای خود را تأمین کنند و نیازمند دیگران هستند، اما حکم به این سه گروه اختصاصی ندارد و برای همه مؤمنان است.(۱۰۸) قرآن با بیان یک اصل و قانون کلّی بیان می‌کند که همان گونه که افراد نابینا و لنگ و مریض از غذا خوردن در خانه‌هایی معافند، شما نیز در مصرف غذا از خانه‌هایی که در آیه آمده معاف می‌باشید. این آیه تنها اجازه‌ی استفاده از خانه‌ی خویشانِ نَسَبی را بیان کرده و نامی از فامیل سببی مثل پدر زن و مادر زن و برادر زن و خواهر زن نبرده است. این آیه تنها درباره‌ی غذا خوردن است، ولی تصرّفات دیگر مشروط به گرفتن اجازه است. و خوردن غذا از خانه‌های یاد شده نیز باید طبیعی و دور از

اسراف و تبذیر باشد.(۱۰۹) در موارد ذکر شده در آیه، همین که از رضایت صاحبخانه با خبر باشیم کافی است، ولی گاهی قرائن نشان می‌دهد که این یازده گروه میل ندارند از غذای خانه آنان بخوریم، مثل آنکه خوردنی را در جای مخصوصی پنهان کرده‌اند. در چنین مواردی باید دست نگه داریم. در تفسیر مجمع‌البیان می‌خوانیم: بخش اوّل آیه مربوط به معاف بودن نابینا و لنگ و بیمار از شرکت در جهاد است و قسمت بعدی آیه مربوط به غذا خوردن است. امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که شخصی وارد خانه می‌شود و بر اهل آن سلام می‌کند و آنان جواب دهند، این سلام بر خویشتن است.(۱۱۰) خانه‌ی فرزند در این آیه نیامده است، شاید به خاطر این که این مورد، روشن و مسلم است. در حدیث می‌خوانیم: «انت و مالك لابیك» تو و مالت از آن پدرت می‌باشید. پیام‌ها: ۱- دیگران را بر خود مقدّم بداریم، خصوصاً محرومان را. «الاعمی - الاعرج - المریض - انفسکم» ۲- روابط خانوادگی و خویشاوندی، در مسائل حقوقی اثر می‌گذارند. (گرچه غذا ملك صاحبخانه است، ولی اسلام روابط خویشاوندی و عاطفی را در این موارد بر مالکیّت افراد غالب نموده است.) «أن تأکلوا من... بیوت اعمامکم» ۳- قرائن عرفی و اطمینان عقلایی برای جواز مصرف از خانه دیگران کافی است. (مثلاً دادن کلید خانه، نشان رضایت است) «ملکتم مفاتحه او صدیقکم» ۴- در اسلام، حقّ دوست در کنار حقّ فامیل قرار داده شده است. «اعمامکم... او صدیقکم» (از «افلاطون» پرسیدند: برادرت را بیشتر دوست داری یا رفیقت را؟ گفت: برادرم را زمانی که رفیقم باشد.)(۱۱۱) ۵ - سلام کردن، از آداب ورود به منزل است. «اذا دخلتم بیوتاً فسلّموا» ۶- سلام، ادبی آسمانی، مبارك و پسندیده است. «تحیّة من عنداللّه مبارکة طیّبة» ۷- سلام کردن، در خیر و برکت زندگی مؤثّر است. «مبارکة طیّبة» ۸ - اهل خانه به منزله‌ی جان شما هستند. «سلّموا علی انفسکم» ۹- مرز حقّ و حقوق را باید خداوند تعیین فرماید. «یبین اللّه لکم الآیات» ۱۰- در احکام الهی باید اندیشید. «لعلّکم تعقلون» إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُواْ مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُواْ حَتَّى يَسْتَئْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَئْذِنُونَكَ أُوْلَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَئْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَن لِّمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۶۲) مؤمنان (واقعی) تنها کسانی هستند که به خدا وپیامبرش ایمان آورده و هرگاه با پیامبر بر کاری اجتماع نمایند، بدون اجازه او نمی‌روند. همانا کسانی که اجازه می‌گیرند، آنانند که به خدا وپیامبرش ایمان دارند. پس (ای پیامبر!) اگر برای بعضی از کارهای خود از تو اجازه خواستند، به هرکس از آنان‌که خواستی (ومصلحت بود) اجازه بده وبرای آنان از خدا طلب آمرزش کن، که خداوند بخشنده ومهربان است. نکته‌ها: در کتب تفسیر، درباره‌ی شأن نزول این آیه مطالب گوناگونی ذکر شده است که موارد عمده‌ی آن را در این جا می‌آوریم: ۱- این آیه، مربوط به «حنظله» است، که شب عروسی او فرمان حرکت به سوی اُحد صادر شده بود. او با کسب اجازه از محضر پیامبر صلی الله علیه وآله به خانه رفت و مراسم زفاف را بجا آورد و بدون آن که غسل کند به جبهه رفت و به شهادت رسید. پیامبر فرمود: «فرشتگان او را غسل دادند». خداوند از همان یك شبی که حنظله با همسرش بود، فرزندی به او عطا کرد که ماجرای زندگی او مفصّل است.(۱۱۲) ۲- این آیه درباره‌ی منافقین است، که هرگاه با مردم بودند، به نماز می‌ایستادند و اگر کسی آنان را نمی‌دید و تنها بودند، از نماز فرار می‌کردند.(۱۱۳) ۳- رسول خدا صلی الله علیه وآله گروهی را برای کاری اعزام فرمود، ولی آنان به سراغ کارهای شخصی خود رفتند، و این آیه در باره آنان نازل شد. ۴- این آیه در مورد مسلمانانی است که مشغول کندن خندق بودند و برای سرکشی به خانواده‌ی خود از پیامبر اجازه می‌خواستند. اجازه گرفتن از رهبر، نشانه‌ی ادب، تسلیم، قانونمندی، عشق به رهبر و نظم و نظام است. پیام‌ها: ۱- حضور در کنار رهبری، برای حل مشکلات، نشانه‌ی ایمان، و ترك آن نشانه‌ی نفاق یا ضعف ایمان است. «کانوا معه علی امر جامع» ۲- در مسائل تشکیلاتی، که بر اساس همفکری و مشورت، تصمیم گرفته می‌شود، خودمحوری و خودمختاری ممنوع است. «علی امر جامع لم یذهبوا» ۳- در زندگی اجتماعی، وجود رهبر و پیروی از او لازم است. «علی امر جامع لم‌یذهبوا» ۴- ایمان باید همراه با تسلیم و اطاعت از رهبری باشد. «لم یذهبوا حتّی یستأذنوه» ۵ - باید نظام اجتماعی و کارهای گروهی را ارج نهیم. «لم یذهبوا حتّی یستأذنوه» ۶- بعضی مسائل را باید سربسته گفت. «لبعض شأنهم» ۷- رهبری در اسلام، همراه با مصلحت‌اندیشی و رحمت است. «فأذن لمن

شئت منهم – و استغفر لهم» ۸ – تصمیم‌گیری نهایی با رهبر است. «لمَن شئت منهم» (پیامبر در مسائل جامعه، بر مردم ولایت دارد). ۹- رهبر باید در اعمال سیاست‌های خود انعطاف‌پذیر و واقع‌بین باشد. «فأذن لمن شئت منهم» ۱۰- رهبران الهی، عذر پذیر و مهربانند. «واستغفر لهم اللّه» ۱۱- اذن پیامبر، کار را مجاز و حلال می‌کند ولی نفسِ رها کردن کارهای عمومی در حضور رهبر، نیاز به استغفار دارد. «فأذن... واستغفر لهم» ۱۲- طرح مسائل شخصی در هنگام اشتغال به کارهای عمومی، گرچه با اجازه باشد، زیبا نیست و باید عذرخواهی کرد. «واستغفر لهم» ۱۳- استغفار ودعای پیامبرصلی الله علیه وآله برای دیگران، مستجاب است. «واستغفر لهم اللّه انّ اللّه غفور رحیم» لَا تَجْعَلُواْ دُعَآءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُم كَدُعَآءِ بَعْضِكُم بَعْضاً قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنكُمْ لِوَاذاً فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۳) آن گونه که یکدیگر را صدا می‌زنید پیامبر را صدا نزنید. خدا می‌داند چه کسانی از شما مخفیانه و با پنهان شدن پشت سر دیگری از صحنه می‌گریزد. پس کسانی که از فرمان او سرپیچی می‌کنند، باید از این که فتنه‌ای دامنشان را بگیرد، یا به عذاب دردناکی گرفتار شوند بترسند. نکته‌ها: «تسلّل»، خارج‌شدن پنهانی و«لواذ» پنهان‌شدن پشت‌سر دیگری است که کار منافقان بود. در مورد معنای این آیه، چهار احتمال وجود دارد: ۱- پیامبر را مثل دیگران صدا نزنید. در روایت می‌خوانیم: «یا محمّد»، «یا اباالقاسم» نگویید، بلکه «یا رسول اللّه» و «یا نبیّ اللّه» بگویید.(۱۱۴) در روایت دیگر آمده است که این آیه درباره‌ی جانشینان معصوم آن حضرت نیز جریان دارد.(۱۱۵) ۲- اگر پیامبر صلی الله علیه وآله شما را به کاری مثل رفتن به جبهه و خواندن نماز دعوت کرد، حتماً اطاعت کنید و دعوت او را ساده نگیرید. ۳- پیامبر را با صدای بلند صدا نزنید.(۱۱۶) ۴- نفرین و دعای پیامبر مستجاب است، مواظب باشید.(۱۱۷) پیام‌ها: ۱- رهبری الهی، حریم دارد و دارای مقام و احترام است. هم نام او را با احترام ببرید و هم با تمام وجود تسلیم او باشید و فراخوانی او را مانند فراخوانی دیگران ندانید. «لا تجعلوا دعاء الرسول...» ۲- ساده گرفتن پیام‌های رهبری و بی‌توجّهی به آنها، فتنه و عذاب به دنبال دارد. «فتنهٔ او... عذاب الیم» ۳- مخالفت فرمان خدا و رسول، یا فتنه‌ی دنیوی به دنبال دارد یا کیفر اُخروی. «یخالفون عن امره... فتنهٔ او تصیبهم عذاب الیم» أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَآ أَنتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُواْ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمُ (۶۴) آگاه باش! آنچه در آسمان‌ها وزمین است برای خداست. بی‌شک آنچه (از افکار ونیّات) را که شما بر آن هستید، می‌داند و روزی را که به سوی او بازگردانده می‌شوند، (می‌داند) پس آنان را به آنچه عمل کرده‌اند آگاه می‌کند و خداوند به همه چیز آگاه است. پیام‌ها: ۱- خداوند، مالک همه چیز و آگاه به همه‌ی فکرها و نیّت‌هاست. بنابراین نفاق و مخالفت امر او چرا؟ «فلیحذر الّذین یخالفون... قد یعلم... فینبّئهم» ۲- ایمان به علم خداوند، وسیله‌ی بازدارنده از بدی‌هاست. «یعلم ما انتم علیه... فینبّئهم» «والحمدللّه ربّ العالمین» ---------------------- -- ۱۰۷) تفسیر صافی. ۱۰۸) تفسیر نورالثقلین. ۱۰۹) تفسیر مراغی. ۱۱۰) تفسیر المیزان. ۱۱۱) تفسیر کبیرفخررازی. ۱۱۲) تفسیر نورالثقلین. ۱۱۳) بحار، ج۲۳، ص۳۰۱. ۱۱۴) تفسیر مجمع‌البیان. ۱۱۵) تفسیر کبیرفخررازی.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبِيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل

الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام

یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹